



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تفسیر نوجوان

تفسیر نوجوان
(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager

۲۱
چشمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۱
۸	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۵	تقدیم
۱۷	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۹	مقدمه
۲۲	سوره عنکبوت
۲۲	برای بحث، بهترین روش را برگزینید
۲۵	تضمین تأمین روزی همه موجودات
۲۸	شدايد، زمينه ساز شکوفایی فطرت است
۲۹	سوره روم
۲۹	سوره روم
۲۹	پیشگویی عجیب قرآن درباره پیروزی رومیان بر ایرانیان
۳۱	اعجاز قرآن از دریچه علم غیب
۳۷	راز سقوط دولت ها و ملت ها
۳۹	تکرار گناه و آلودگی انسان را بتدریج به کفر می رساند
۴۱	چرا یکی از نام های قیامت، "ساعه" است؟
۴۴	تسبیح و حمد در همه حال برای خدا است
۴۶	زمستان را نظاره کنید تا معاد را باور کنید
۴۹	آیات خدا در آفاق و انفس (برون و درون)
۵۱	نشانه های خدانشناسی در انسان و جهان
۵۳	خواب و استراحت عامل نشاط و زندگی
۵۶	شگفتی های عالم خواب

- ۵۷ رعد و برق را دریابید
- ۵۹ خلقت مجدد آسان تر از خلقت نخستین است
- ۶۰ خداپرستی در سرشت شماس است
- ۶۳ خداشناسی عامل «وحدت» و شرک مایه «تفرقه» است
- ۶۷ در خوشی و ناخوشی به یاد خدا باشید
- ۶۹ کمی یا زیادی رزق و روزی برای آزمایش شماس است
- ۷۰ سرچشمه فساد، اعمال ناشایسته خودمردم است
- ۷۲ رابطه «گناه» و «فساد»
- ۷۵ گردشگری در زمین از دیدگاه قرآن
- ۷۷ نقش بادهای در بقای طبیعت
- ۸۳ از طبیعت زیبا درس بگیرید
- ۸۷ کودکی خود را به خاطر بسپار
- ۹۰ سوره لقمان
- ۹۰ سوره لقمان
- ۹۲ ویژگی های سه گانه نیکوکاران
- ۹۴ قانون جاذبه و دافعه
- ۹۵ تعادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی
- ۹۸ فلسفه آفرینش کوه ها
- ۹۸ اشاره
- ۱۰۰ از کارهای کوچک غافل نشوید
- ۱۰۲ قانون زوجیت در گیاهان
- ۱۰۲ زوجیت در گیاهان
- ۱۰۵ لقمان که بود؟
- ۱۰۹ پدر و مادر خود را پاس دارید
- ۱۱۱ رابطه خویشاوندی نباید مقدم بر رابطه با خدا باشد
- ۱۱۳ نظارت عمومی

- ۱۱۴ ----- پرهیز از تکبر و خودپسندی
- ۱۱۵ ----- «خمیر» جمع «جِمار» به معنی خراست .
- ۱۱۶ ----- میانه روی در رفتار و گفتار
- ۱۱۷ ----- موجودات زمینی و آسمانی در خدمت انسان هستند
- ۱۲۰ ----- به دستگیره محکم الهی چنگ بزنید
- ۱۲۲ ----- علم بی پایان و غیر قابل شمارش خداوند
- ۱۲۶ ----- شب و روز و ماه و خورشید مسخّر شماست
- ۱۲۸ ----- توجه به حرکت کشتی ها در اقیانوس ها
- ۱۳۰ ----- سوره سجده
- ۱۳۵ ----- سوره احزاب
- ۱۳۵ ----- سوره احزاب
- ۱۳۷ ----- تنها از وحی الهی پیروی کن
- ۱۳۸ ----- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی نوجوانان در تمام زندگی
- ۱۴۷ ----- درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره عنکبوت ●●● ۱۱

برای بحث، بهترین روش را برگزینید ●●● ۱۱

تضمین تأمین روزی همه موجودات ●●● ۱۴

شاید، زمینه ساز شکوفایی فطرت است ●●● ۱۷

سوره روم ●●● ۱۸

پیشگویی عجیب قرآن درباره پیروزی رومیان بر ایرانیان ●●● ۱۸

اعجاز قرآن از دریچه علم غیب ●●● ۲۰

راز سقوط دولت ها و ملت ها ●●● ۲۶

تکرار گناه و آلودگی انسان را بتدریج به کفر می رساند ●●● ۲۸

چرا یکی از نام های قیامت، "ساعه" است؟ ●●● ۳۰

(۱۷۵)

تسبیح و حمد در همه حال برای خداست ●●● ۳۳

زمستان را نظاره کنید تا معاد را باور کنید ●●● ۳۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیات خدا در آفاق و انفس (برون و درون) ●●● ۳۸

نشانه های خداشناسی در انسان و جهان ●●● ۴۰

خواب و استراحت عامل نشاط و زندگی ●●● ۴۲

شگفتی های عالم خواب ●●● ۴۵

رعد و برق را دریابید ●●● ۴۶

خلقت مجدد آسان تر از خلقت نخستین است ●●● ۴۸

خداپرستی در سرشت شماس ●●● ۴۹

خداشناسی عامل «وحدت» و شرک مایه «تفرقه» است ●●● ۵۲

در خوشی و ناخوشی به یاد خدا باشید ●●● ۵۶

کمی یا زیادی رزق و روزی برای آزمایش شماس ●●● ۵۸

(۱۷۶)

سرچشمه فساد ، اعمال ناشایسته خود مردم است ●●● ۵۹

رابطه « گناه » و « فساد » ●●● ۶۱

گردشگری در زمین از دیدگاه قرآن ●●● ۶۴

نقش بادهای در بقای طبیعت ●●● ۶۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

از طبیعت زیبا درس بگیرید ●●● ۷۲

کودکی خود را به خاطر بسپار ●●● ۷۶

سوره لقمان ●●● ۷۹

ویژگی های سه گانه نیکوکاران ●●● ۸۱

قانون جاذبه و دافعه ●●● ۸۳

تبادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی ●●● ۸۴

فلسفه آفرینش کوه ها ●●● ۸۷

قانون زوجیت در گیاهان ●●● ۸۹

(۱۷۷)

ص: ۲

زوجیت در گیاهان ●●● ۸۹

لقمان که بود؟ ●●● ۹۲

پدر و مادر خود را پاس دارید ●●● ۹۶

رابطه خویشاوندی نباید مقدم بر رابطه با خدا باشد ●●● ۹۸

از کارهای کوچک غافل نشوید ●●● ۱۰۰

نظارت عمومی ●●● ۱۰۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پرهیز از تکبر و خودپسندی ●●● ۱۰۳

میانه روی در رفتار و گفتار ●●● ۱۰۵

موجودات زمینی و آسمانی در خدمت انسان هستند ●●● ۱۰۶

به دستگیره محکم الهی چنگ بزنید ●●● ۱۰۹

علم بی پایان و غیر قابل شمارش خداوند ●●● ۱۱۱

شب و روز و ماه و خورشید مسخر شماست ●●● ۱۱۵

(۱۷۸)

توجه به حرکت کشتی ها در اقیانوس ها ●●● ۱۱۷

سوره سجده ●●● ۱۱۹

در باد و باران اندیشه کنید ●●● ۱۲۰

سوره احزاب ●●● ۱۲۴

تنها از وحی الهی پیروی کن ●●● ۱۲۶

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی نوجوانان در تمام زندگی ●●● ۱۲۷

ص: ۳

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔمان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

(۶)

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۷)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۸)

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

(۱۰) مقدمه

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان هستند، همه باید باهمین شیوه و روش انجام گیرد .

این ها همه به خاطر آن است که هدف از بحث و مجادله ، برتری جویی و تفوق طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست ، بلکه هدف تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است و بهترین راه برای رسیدن به این هدف ، همین شیوه قرآنی است .

حتی بسیاری می شود که انسان اگر سخن حق را به صورتی منعکس کند که طرف مقابل آن را فکر خود بداند نه فکر گوینده ، زودتر انعطاف نشان می دهد ، چرا که انسان به افکار خود همچون فرزندانش علاقمند است .

درست به همین دلیل است که قرآن مجید بسیاری از مسائل را

جزء بیست و یکم (۱۳)

به صورت « سؤال و استفهام » طرح می کند ، تا جوابش از درون فکر مخاطب بجوشد و آن را از خود بداند .

ولی البته هر قانونی استثنایی دارد ، از جمله همین اصل کلی در بحث و مجادله اسلامی در مواردی ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود و یا طرف مقابل آن چنان مست و مغرور باشد که این طرز برخورد انسانی، بر جرأت و جسارتش بیفزاید ، لذا در دنباله آیه به صورت یک استثناء می فرماید : « إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ » .

همان ها که بر خود و دیگران ظلم کردند و بسیاری از آیات الهی را کتمان نمودند تا مردم به اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا نشوند. آن ها که ظلم کردند و فرمان های الهی را در آن جا که برخلاف منافعشان بود ، زیر پا گذاشتند .

ص: ۱۲

آن ها که ظلم کردند و خرافاتی همچون مشرکان به میان آوردند، « مسیح » یا « عزیر » را فرزند خدا خواندند .

و بالاخره آن ها که ظلم کردند و به جای بحث منطقی ، دست بر

(۱۴) سوره عنکبوت

شمشیر برده و متوسل به زور شدند و به شیطنت و توطئه چینی پرداختند.

۵۸ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، آن ها را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند ، چه خوب است پاداش عمل کنندگان .

« لَنُبَوِّئَنَّهُمْ » از ماده « تَبَوَّأَ » به معنی سکنی دادن به قصد بقاء و دوام است .

« غُرَفٌ » جمع « غُرْفَةٌ » به معنی ساختمان بلند است که بر اطراف خود مشرف باشد .

آن ها در قصرهایی که درختان بهشتی از هرسو احاطه اش کرده و نهرهای گوناگون که طبق آیات دیگر قرآن هر کدام طعم و منظره ای مخصوص به خود دارند ، از لابلای آن درختان و زیر این قصرها در جریان است ، منزل می کنند .

جزء بیست و یکم (۱۵)

یکی از امتیازات غرفه های بهشتی این است که همچون منازل و قصرهای این جهان نیست که هنوز انسان دمی در آن نیاسوده است ،

ص: ۱۳

بانگ «الرَّحِيل» زده می شود، بلکه «آن ها جاودانه در آن خواهند ماند» (خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ).

منظور از «عَامِلِينَ» به قرینه جمله های قبل، کسانی است که عمل صالح و توأم باایمان دارند، هر چند کلمه «عَامِلِينَ» مطلق است.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُرْفًا يُرَى ظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا وَبُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا: در بهشت غرفه هایی است آن قدر شفاف که بیرونش از درون و درونش از بیرون دیده می شود»، کسی برخاست و عرض کرد: «این غرفه ها از آن کیست ای رسول خدا؟» حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هِيَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى اللَّهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ: این ها برای کسی است که سخن خود را پاکیزه کند، گرسنگان را سیر نماید و روزه را بسیار بگیرد و در دل شب هنگامی که مردم در خوابند، برای خدا نماز بخواند» (۱).

(۱۶) سوره عنكبوت

تضمین تأمین روزی همه موجودات

۶۰ وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

چه بسیار جنبندگانی که قدرت ندارند روزی خود را حمل کنند، خداوند آن ها را و شما را روزی می دهد و او است شنوا و دانا.

ص: ۱۴

در میان جنبندگان و حیوانات و حشرات گذشته از انسان انواع کمی هستند که همچون مورچگان و زنبور عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه حمل و ذخیره می کنند و غالباً « گنجشک روزی » هستند ، یعنی هر روز جدید باید دنبال روزی تازه ای بروند و میلیون ها میلیون از آن ها در اطراف ما در نقاط دور و نزدیک ، در بیابان ها و اعماق

جزء بیست و یکم (۱۷)

و تو ای انسان که از آن ها برای به دست آوردن روزی و ذخیره کردن ، باهوش تر و تواناتری ، چرا این چنین از ترس قطع روزی ، به زندگی آلوده و ننگین چسبیده ای و زیر بار هر ظلم و ستم و خواری و مذلّت می روی ؟ تو هم از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و با کار و تلاش بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی مخور .

۶۴ وَ مَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است ، اگر آن ها می دانستند .

(۱۸) سوره عنکبوت

«لَهْو» به معنی سرگرمی است و هرکاری که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی زندگی منحرف می کند، «لَعِب» به کارهایی می گویند که دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف خیالی است (بازی).

در لعب و بازی ، یکی شاه می شود و دیگری وزیر ، یکی فرمانده

ص: ۱۵

لشکر و دیگری قافله یا دزد و بعد از درگیری ها ، وقتی بازی به پایان می رسد ، می بینیم همه نقش ها خواب و خیال بوده است .

قرآن می گوید : زندگی دنیا یک نوع سرگرمی و بازی است ، مردمی جمع می شوند و به پندارهایی دل می بندند ، بعد از چند روزی پراکنده می شوند و در زیر خاک پنهان می گردند ، سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود ، اما حیات حقیقی که فناپی در آن نیست ، درد و رنج و ناراحتی و ترس و دلهره و تضاد و تراحم در آن وجود ندارد ، تنها حیات آخرت است ، ولی اگر انسان بداند و اهل تحقیق باشد .

و آن ها که دل به این زندگی می بندند ، به زرق و برق آن مفتون و دلخوش می شوند ، کودکانی بیش نیستند ، هر چند سالیان دراز از عمر آن ها می گذرد .

جزء بیست و یکم (۱۹)

« حَیوان » به اعتقاد جمعی از مفسران و ارباب لغت به معنی حیات است (معنی مصدری دارد) ، این کلمه در اصل از « حَی » گرفته شده و « حَیوان » بوده که " یاء " دوم تبدیل به " واو " گشته و « حَیوان » شده است .

اشاره به این که « سرای آخرت » عین زندگی و حیات است ، گویی حیات از همه ابعاد آن می جوشد و چیزی جز « زندگی » در آن نیست .

بدیهی است قرآن هرگز نمی خواهد با این تعبیر ، ارزش مواهب الهی در این جهان را نفی کند ، بلکه می خواهد بایک مقایسه صریح و روشن ، ارزش این زندگی را در برابر آن زندگی مجسم سازد ، علاوه بر این به انسان هشدار دهد که « اسیر » این مواهب نباشد ، بلکه « امیر » بر آن ها گردد و هرگز ارزش های اصیل وجود خود را با آن ها معاوضه نکند .

۶۵ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

(۲۰) سوره عنكبوت

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آن هارا به خشکی رسانید، و نجات داد، باز مشرک می شوند.

شاید و طوفان ها زمینه ساز شکوفایی فطرت آدمی است ، چراکه نور توحید در درون جان همه انسان ها نهفته است ، آداب و رسوم خرافی ، تربیت های غلط ، تلقین های سوء ، پرده هایی بر آن می افکند ، ولی هنگامی که طوفان ها از هر سو می وزد و گرداب های مشکلات در برابر انسان نمایان می گردد و دست خود را از همه اسباب ظاهری و مادی کوتاه می بیند ، بی اختیار به سراغ عالم ماوراء طبیعت می رود و هرگونه فکر شرک آلود را از دل زدوده و در کوره این حوادث به مصداق « مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » از هر ناخالصی خالص می گردد .

همیشه یک نقطه نورانی در قلب انسان هست که خط ارتباطی او با جهان ماوراء طبیعت و نزدیک ترین راه به سوی خدا است .

تعلیمات غلط و غفلت و غرور، مخصوصا به هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده هایی بر آن می افکند ، اما طوفان های حوادث این پرده ها را می برد و خاکسترها را کنار می زند و آن نقطه نورانی آشکار می شود و لذا پیشوایان بزرگ اسلام کسانی را که در مسأله خداشناسی سخت در تردید فرومی رفتند، از همین طریق ارشاد می نمودند.

پایان سوره عنكبوت

جزء بیست و یکم (۲۱)

(۲۲) سوره عَنكَبُوت

سوره رُوم

سوره رُوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

پیشگویی عجیب قرآن درباره پیروزی رومیان بر ایرانیان

۱ الَمَّا

الم .

این سوره جزء ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطعه آغاز می شود .

تنها چیزی که این جا جلب توجه می کند ، این است که برخلاف بسیاری از سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شود و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است ، در این جا بحثی از عظمت قرآن نمی یابیم ، بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آن ها در آینده است ، ولی بادقت روشن می شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است، چراکه این خبر غیبی مربوط به آینده ، از نشانه های اعجاز و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می شود .

جزء بیست و یکم (۲۳)

۲ غُلِبَتِ الرُّومُ

رومیان مغلوب شدند .

۳ فِی اَذْنٰی الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْۢ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد ، اما آن ها بعد از مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد .

منظور از این « زمین » ، زمین روم است ، یعنی آن ها در

ص: ۱۸

نزدیک ترین سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست در نقطه های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود .

بنابراین ذکر جمله « فِي أَدْنَى الْأَرْضِ » اشاره ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعاً پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش بینی نیست .

(۲۴) سوره روم

سپس اضافه می کند : « وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ » .

با این که جمله « سَيَغْلِبُونَ » (به زودی غالب می شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصاً تعبیر « مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ » (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحاً از این حادثه غیرمنتظره خبر می دهد .

۴ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال ، همه کارها از آن خدا است ، چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در آن روز

مؤمنان خوشحال خواهند شد .

جزء بیست و یکم (۲۵)

مفهوم تعبیر « بَضْع » حداقل سه و حداکثر نه می باشد .

و اگر می بینید خداوند از آینده خبر می دهد ، به خاطر آن است که « همه چیز و همه کار به دست او است ، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده » (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) .

بدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشش و جهاد در مسیر اهداف مورد نظر نیست ، به تعبیر دیگر این عبارت نمی خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بِالذَّاتِ و مَالِكٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ او است و هر کس هر چیزی دارد، از او دارد.

سپس می افزاید : اگر امروز که رومیان شکست خوردند ، مشرکان خوشحال شدند « در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد » (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) .

اعجاز قرآن از دریچه علم غیب

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن ، خبرهای غیبی قرآن است

(۲۶) سوره روم

که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده ، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند .

ص: ۲۰

از یک سو خبر از اصل پیروزی می دهد (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ).

از سوی دیگر خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ). و از سوی سوم تصریح می کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست (فِي بَضْعِ سِنِينَ). و از سوی چهارم با دو بار تأکید ، قطعی بودن این وعده الهی را مسجّل می سازد (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ).

تاریخ به ما می گوید که هنوز نه سال نگذشته بود که این دو حادثه انجام یافت ؛ رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و بر طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند .

جزء بیست و یکم (۲۷)

اکنون این سؤال مطرح است که آیا یک انسان با علم عادی می تواند این چنین قاطعانه از حادثه ای به این مهمی خبر دهد؟ حتی اگر فرضاً قابل پیش بینی سیاسی هم باشد، که نبود، باید با قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید ، نه این چنین باصراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد ، بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد .

حقیقت این است که مسائلی از قبیل پیش بینی پیروزی یک کشور بزرگ همچون کشور روم یا مسأله مباحله به خوبی نشان می دهد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به جای دیگری دل بسته بود و پشت گرمی

ص: ۲۱

از جای دیگر داشت و گرنه هیچ کس در شرایط عادی ، توانایی و جرأت بر چنین اموری را ندارد .

به خصوص این که مطالعه در حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشان می دهد که او از کسانی نبود که بی گذار به آب بزند ، بلکه کارهایش حساب شده بود ، چنین ادعایی از چنین کسی ، نشان می دهد که او تکیه بر جهان ماورای طبیعت ، وحی الهی و علم بی پایان خداوند داشته است .

(۲۸) سوره روم

۵ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

به سبب یاری پروردگار ، خداوند هر کس را که بخواهد، نصرت می دهد و او عزیز و حکیم است .

مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند ؛

از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود ، از پیروزی معنوی به خاطر ظهور و اعجاز قرآن و از پیروزی مقارن آن که احتمالاً « صلح حدیبیه » یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود .

۶ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

این چیزی است که خدا وعده کرده و وعده الهی ، هرگز تخلف نمی پذیرد ، ولی اکثر مردم نمی دانند .

علت عدم آگاهی مردم ، عدم معرفتشان نسبت به خدا و علم

ص: ۲۲

و قدرت او است ، آن ها خدا را به درستی نشناختند و لذا از این حقیقت که او محال است از وعده اش تخلف کند ، درست آگاه نیستند ، چراکه تخلف از وعده یا به خاطر جهل است که مطلبی مکتوم بوده، سپس آشکار گردیده و مایه تغییر عقیده شده است ، و یا به خاطر ضعف و ناتوانی است که وعده دهنده از عقیده خود بازنگشته ، ولی توانایی بر انجام وعده خود ندارد .

اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش مافوق همه قدرت ها است ، هرگز از وعده اش تخلف نخواهد کرد .

جزء بیست و یکم (۲۹)

۷ يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ

آن ها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت (و پایان کار) بی خبرند .

آن ها تنها از زندگی دنیا آگاهند و تازه از این زندگی نیز به ظاهری قناعت کرده ، مجموعه ای از سرگرمی ها و لذات زودگذر و خواب ها و خیال ها برداشت آن ها از زندگی دنیا را تشکیل می دهد ، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است، بر کسی پوشیده نیست .

(۳۰) سوره روم

اگر آن ها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می دانستند ، برای شناخت آخرت کافی بود ، چراکه دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می دهد که حلقه ای است از یک سلسله طولانی و مرحله ای

ص: ۲۳

است از یک مسیر بزرگ ، همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد که هدف نهایی ، خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده ای است .

جالب این که با تکرار ضمیر « هُم » به این حقیقت اشاره می کند که علت این غفلت و بی خبری ، خود آن ها هستند، درست مثل این که کسی به ما بگوید : « تو مرا از این امر غافل کردی » و در جواب بگوییم : « تو خودت غافل شدی » ، یعنی سبب غفلت ، خودت بودی .

۸ أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

جزء بیست و یکم (۳۱)

آیا آن ها در دل خود نیندیشیدند که خداوند آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده ، ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند .

اگر آن ها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه کنند ، به خوبی از این دو امر آگاه می شوند که ؛ اولاً جهان بر اساس حق آفریده شده و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود علم و قدرت کامل در خالق این جهان است و ثانياً این جهان رو به زوال و فنا می رود و از آن جا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را

آفریده باشد، دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است، بعد از این جهان می باشد، و گرنه آفرینش این جهان مفهومی نداشت و این خلقت طویل و عریض تنها برای چهار روز زندگی دنیا بی معنی بود و از این جا به وجود آخرت پی می برند .

(۳۲) سوره روم

بنابراین دقت در نظم و حقانیت این جهان، دلیل بر وجود مبدأ است و دقت در داشتن «اجل مسمی»، دلیل بر معاد است .

لذا در پایان آیه می افزاید: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» .

یا اصلاً منکر معادند، همان گونه که مکرر در آیات قرآنی از قول مشرکان نقل شده که می گفتند: آیا هنگامی که ما خاک شدیم، مجدداً به زندگی بازمی گردیم؟ این حرف عجیبی است، این غیر ممکن است، این دلیل جنون گوینده آن است (۵ / رعد، ۳۵ / مؤمنون، ۶۷ / نمل و ۳ / ق) .

و یا این که با زبان منکر نیستند، اما عملشان آن چنان آلوده و ننگین است که نشان می دهد آن ها اعتقادی به معاد ندارند، چرا که اگر معتقد بودند، نباید این چنین فاسد و مفسد باشند .

ضمناً تعبیر «فِي أَنفُسِهِمْ» به این معنی نیست که آن ها درباره اسرار وجود خویش مطالعه کنند، آن چنان که «فخر رازی» در تفسیر خود گفته: بلکه منظور این است که آن ها در درون جان از طریق

ص: ۲۵

عقل و وجدان به آفرینش آسمان ها و زمین بیندیشند .

جزء بیست و یکم (۳۳)

تعبیر « بِالْحَقِّ » ممکن است دو معنی داشته باشد ؛ یکی توأم بودن آفرینش با حق و قانون و نظم است و دیگر این که هدف حقی بوده است و البته این دو تفسیر باهم منافات ندارند .

تعبیر به « لِقَاءِ رَبِّهِمْ » اشاره به قیامت و رستاخیز است که در آن جا حجاب ها کنار می رود و انسان باشهودباطنی خدارا به عظمت می شناسد.

راز سقوط دولت ها و ملت ها

۹ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا
عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آبادرزمین سیرنکردند و ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن ها بودند ، چگونه شد؟ آن ها نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را (برای زراعت و آبادی) دگرگون ساختند و بیش از آن چه اینان آباد کردند ، عمران نمودند و پیامبران شان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آن ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آن ها ستم نکرد، آن ها به خودشان ستم می کردند .

(۳۴) سوره روم

ص: ۲۶

« آثَارَ » از ماده « ثَوْر » به معنی پراکنده ساختن است و این که عرب به گاو نر « ثَوْر » می گوید ، به خاطر آن است که زمین را با آن شخم می زند .

در واقع قرآن اشاره به اقوامی می کند که نسبت به مشرکان معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برتری چشمگیری از نظر قدرت و نیروی جسمی و مالی داشتند و سرنوشت دردناک آن ها را درس عبرتی برای این ها قرار می دهد .

جمله « آثَارُوا الْأَرْضَ » (زمین را زیر و رو کردند) ممکن است اشاره به شخم زدن زمین برای زراعت و درختکاری ، یا کندن نهرها و قنات ها و یا بیرون آوردن شالوده عمارت های بزرگ و یا همه این ها باشد ، چراکه جمله « آثَارُوا الْأَرْضَ » مفهوم وسیعی دارد که تمام این امور را که مقدمه عمران و آبادی است ، شامل می شود .

جزء بیست و یکم (۳۵)

از آن جا که در دنیای آن روز بیشترین قدرت در دست کسانی بود که از نظر کشاورزی ، پیشرفته تر بودند و از نظر ساختن عمارت ها ، ترقی چشمگیری داشتند ، برتری این اقوام را نسبت به مشرکان مکه که قدرتشان از این نظر بسیار محدود بود ، روشن می سازد .

اما آن ها با این همه توانایی ، هنگامی که آیات الهی را انکار و پیامبران را تکذیب کردند ، قدرت فرار از چنگال مجازات را نداشتند ، شما چگونه می توانید فرار کنید ؟

و این مجازات های دردناک ، محصول اعمال و فرآورده دست خود آن ها بود ، آن ها کسانی بودند که بر خویشتن ظلم کردند و خداوند هرگز ظلم و ستمی بر کسی روا نمی دارد .

(۳۶) سوره روم

تکرار گناه و آلودگی انسان را بتدریج به کفر می رساند

۱۰ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند ، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند .

گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می افتد و روح ایمان را می خورد و از بین می برد و کار به جایی می رسد که سر از تکذیب آیات الهی درمی آورد و از آن هم فراتر می رود و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی دارد و به مرحله ای می رسد که دیگر هیچ وعظ و اندازی مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی ماند .

یک نگاه به صفحات تاریخ زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان نشان می دهد که آن ها در آغاز کار چنین نبودند ، حداقل نور ضعیفی از ایمان در قلب آن ها می تابید ، ولی ارتکاب گناهان پی در پی سبب شد که روزه روزازایمان و تقوافاصله بگیرند و سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند .

ص: ۲۸

در خطبه معروف حضرت زینب شیرزن کربلا علیها السلام که در شام مقابل یزید ایراد فرمود ، نیز این آیه باهمان برداشتی که در بالا گفتیم ، آمده است .

زیرا آن حضرت هنگامی که دید یزید با گفتن کلمات کفرآمیز و اشعار معروف « لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ ... » که بیانگر عدم ایمان او به اساس اسلام بود، همه چیز را به سخریه گرفته ، بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود : « صَدَقَ اللَّهُ كَذَلِكَ يَقُولُ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ ... » ، یعنی اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز اسلام و ایمان را انکار می کنی و به نیاکان مشرکت که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند ، می گویی : ای کاش بودید و انتقام گیری مرا از خاندان بنی هاشم می دیدید ، جای تعجب نیست ، این همان چیزی است که خدا فرموده که مجرمان سرانجام آیات ما را تکذیب می کنند ... و در این زمینه مطالب فراوانی فرمود (برای توضیح بیشتر به جلد ۴۵ بحار الانوار ، صفحه ۱۵۷ مراجعه فرمایید) .

(۳۸) سوره روم

۱۱ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خداوند آفرینش را آغاز می کند ، سپس آن را تجدید می نماید، سپس به سوی او بازمی گردید .

در آیه یک استدلالات کوتاه و پرمعنی برای مسأله معاد بیان شده که

در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده است و آن این که ؛ « همان کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت ، قدرت بر معاد هم دارد و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد »

جمله « ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » اشاره به این است که بعد از زندگی قیامت ، همگی به سوی دادگاه پروردگار و پاداش و ثواب او بازمی گردید و از این فراتر مؤمنانی که در خط تکامل الهی قرار گرفته اند ، همچنان در تکامل خویش به سوی بی نهایت و به سوی رضوان پروردگار پیش می روند .

جزء بیست و یکم (۳۹)

چرا یکی از نام های قیامت ، "ساعه" است ؟

۱۴ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُدِ يَنْفِرُ قَوْمًا

آن روز که قیامت برپا می گردد (مردم) از هم جدا می شوند .

توجه به این نکته نیز لازم است که در بسیاری از آیات قرآن و از جمله آیه مورد بحث از قیامت ، تعبیر به « قیامت ساعت » شده است ، این به خاطر آن است که « ساعه » در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است و از آن جا که از یک سو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی و برق آسا است و از سوی دیگر به مقتضای « سریع الحساب » بودن خداوند ، حسابندگان را در آن روز به سرعت می رسد ، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیت

ص: ۳۰

رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند .

« ابن منظور » در « لسان العرب » می گوید : « سَاعَه » ، اسم برای

(۴۰) سوره روم

زمانی است که صیحه پایان جهان زده می شود و همگی ناگهان می میرند و نیز نام برای وقتی است که مردم در قیامت برانگیخته می شوند، این نام از آن جهت برای پایان جهان و وقوع رستاخیز انتخاب شده است که در صیحه نخستین که خداوند در آیه ۲۹ / یس ؛ « إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ » اشاره کرده ، به طور ناگهانی همگی می میرند (و در نفخه دوم ناگهان همه به پا می خیزند و قیامت برپا می شود) .

« زبیدی » در « تاج العروس » از برخی نقل می کند که « سَاعَه » سه گونه است ؛

« ساعت کبری » روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب .

و « ساعت وُسْطَى » روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازات های الهی و عذاب های استیصال) . و « ساعت صُغْرَى » روز مرگ هر انسانی .

۱۵ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

جزء بیست و یکم (۴۱)

اما آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود .

« رَوْضَه » به معنی محلی است که آب و درخت فراوان دارد ، لذا به باغ های خرم و سرسبز « روضه » اطلاق می شود و اگر می بینیم در این جا این کلمه به صورت نکره آمده است ، برای تعظیم و بزرگداشت آن است ، یعنی در بهترین و برترین باغ های زیبا و سرورانگیز بهشت غرق نعمت خواهند بود .

ص: ۳۱

« يُخَبِّرُونَ » از ماده « جَبَر » به معنی اثر جالب و خوب است و به حالت شادی و سروری که آثار آن در چهره ظاهر می گردد ، نیز گفته می شود و از آن جا که قلب بهشتیان چنان مالا مال از شادی و سرور است که آثار آن در تمام وجودشان ظاهر می گردد ، این تعبیر در مورد آن ها به کار رفته است .

۱۶ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ

(۴۲) سوره روم

و اما آن ها که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند ، در عذاب الهی احضار می شوند .

جالب این که در مورد بهشتیان تعبیر به « يُخَبِّرُونَ » آمده که نشان رضایت همه جانبه آن ها است ، ولی درباره دوزخیان به « مُخَضَّرُونَ » تعبیر می کند که دلیل بر نهایت کراهت و ناخوشایندی آن ها است زیرا احضار کردن در مواردی اطلاق می شود که برخلاف میل باطنی انسان صورت می گیرد .

ص: ۳۲

نکته دیگر این که ؛ در مورد بهشتیان « ایمان » و « عمل صالح » هر دو را قید می کند ، درحالی که در مورد دوزخیان تنها به عدم ایمان (انکار مبدأ و معاد) قناعت نموده است ، اشاره به این که برای ورود در بهشت ، تنها ایمان کافی نیست ، عمل صالح نیز لازم است ، اما برای دخول در دوزخ ، عدم ایمان کافی است ، هر چند گناهی از او سر نزده باشد ، چرا که کفر خود بزرگ ترین گناه است .

جزء بیست و یکم (۴۳)

تسبیح و حمد در همه حال برای خدا است

۱۷ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ

منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید.

۱۸ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيَا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ

و حمد و ستایش مخصوص او است در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای او است ، به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید .

به این ترتیب در این دو آیه چهار وقت برای « تسبیح » پروردگار بیان شده است ؛

آغاز شب (حِينَ تُمْسُونَ) .

طلوع صبح (حِينَ تُصْبِحُونَ) .

عصر گاهان (عَشِيَا) .

و به هنگام زوال ظهر (وَ حِينَ تُظْهِرُونَ) .

ص: ۳۳

اما « حمد » از نظر مکان تعمیم یافته و پهنه آسمان و زمین را شامل شده است .

ذکر این چهار وقت در آیات فوق ، ممکن است کنایه از دوام و همیشگی تسبیح باشد ، چنان که در فارسی می گوئیم : « هر صبح و شام از فلان کس مراقبت کن » (یعنی همیشه و در هر زمان) .

ممکن است این حمد و تسبیح به معنی امر باشد ، یعنی « او را تسبیح و حمد گوئید » (سَبِّحُوهُ وَ اِحْمَدُوْا لَهُ) و این تفسیر نزدیک تر به نظرمی رسد که آیات فوق دستوری باشد به همه بندگان که برای زدودن آثار شرک و گناه از دل و جان ، هر صبح و شام و هرظهر و عصر حمد و تسبیح خدا گویند ، به وسیله نماز و غیرنماز .

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده : « هر کس دو آیه مابعد از آن را صبحگاهان بخواند ، آن چه را در روز از او فوت می گردد ، جبران خواهد کرد و هر کس آن را در آغاز شب بخواند ، آن چه را در شب از او فوت شود ، جبران خواهد کرد » .^(۱)

ص: ۳۴

زمستان را نظاره کنید تا معاد را باور کنید

۱۹ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

او زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده و زمین را بعد از مرگ، حیات می بخشد و به همین گونه روز قیامت برانگیخته می شوید .

« صحنه معاد » و « صحنه پایان دنیا » که یکی خروج « حی از میّت » است و دیگری « میّت از حی » مرتباً در برابر چشم شما تکرار می شود، بنابراین چه جای تعجب که در پایان جهان همه موجودات زنده بمیرند و در رستاخیز همه انسان ها به زندگی جدیدی باز گردند ؟

(۴۶) سوره روم

اما « خروج حی از میّت » در مورد زمین های مرده که بارها در قرآن برای مسأله معاد روی آن تکیه شده است ، برای همه روشن می باشد که در فصل زمستان زمین به صورت مرده درمی آید ، نه گیاهی از آن می روید ، نه گلی می خندد و نه شکوفه ای می شکفتد، اما در فصل بهار با تعادل هوا و فرو ریختن قطرات حیاتبخش باران ، جنبشی در زمین پیدا می شود ، همه جا گیاهان می رویند ، گل ها می خندند و شکوفه ها بر شاخ ها آشکار می شوند و این صحنه معاد است که در این جهان می بینیم .

اما در مورد خارج ساختن مرده از زنده ، آن هم چیز پوشیده و پنهانی نیست ، دائماً در سطح کره زمین درختانی می میرند و به چوب

ص: ۳۵

خشکیده ای تبدیل می شوند ، انسان ها و حیوانات حیات خود را از دست داده و به جسد بی جانی مبدل می گردند .

گرچه طبق مسلمات علم امروز در حال حاضر حداقل در آزمایش های بشری و مشاهدات روزمره موردی دیده نشده است که موجودات زنده از موجودات بی جان تولد یابند ، بلکه همواره موجودات زنده از تخم یا بذر یا نطفه موجودات زنده دیگری متولد می شوند ، ولی مسلماً در آغاز که این کره خاکی یکپارچه آتش بود ، موجود زنده ای وجود نداشت ، بعداً در شرایط خاصی که علم هنوز آن را به درستی کشف نکرده است ، موجودات زنده از مواد بی جان با یک جهش بزرگ ، متولد شدند اما این موضوع در شرایط فعلی کره زمین در آن جا که در دسترس علم و دانش بشر است ، دیده نمی شود (البته شاید در اعماق اقیانوس ها در پاره ای از شرایط هم اکنون نیز این جهش بزرگ صورت پذیرد) .

جزء بیست و یکم (۴۷)

اما آن چه برای ما محسوس و کاملاً قابل لمس و درک است ، این است که موجودات مرده دائماً جزء اندام موجودات زنده می شوند و لباس حیات در تن می پوشانند ، آب و غذایی که ما می خوریم ، موجود زنده ای نیست ، اما جزء بدن ما که شد ، تبدیل به یک موجود زنده می شود و سلول های تازه ای بر سلول های بدن ما افزوده می گردد ، چنان که طفل شیرخوار از همین راه به جوان نیرومند

ص: ۳۶

آیا این خارج کردن زندگی از دل مرگ و « حی » از « میت » نیست ؟

بنابراین می توان گفت : دائما در نظام عالم طبیعت زندگی از دل مرگ و مرگ از دل زندگی بیرون می آید ، به همین دلیل خدایی که آفریننده طبیعت است ، قادر به احیای مردگان در جهان دیگر نیز می باشد .

البته آیه فوق از نظر بُعد معنوی نیز تفسیرهای دیگری دارد ، از جمله تولد مؤمن از کافر ، کافر از مؤمن ، عالم از جاهل ، جاهل از عالم ، صالح از مفسد و مفسد از صالح ، همان گونه که در بعضی از روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است .

این معانی ممکن است از بطون آیه باشد ، چرا که می دانیم آیات قرآن ظاهر و باطنی دارد و نیز ممکن است مرگ و حیات معنی جامع و وسیعی داشته باشد که هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی را شامل شود .

در روایتی از امام موسی بن جعفر در تفسیر آیه « يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » چنین آمده است : « لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا - فَيُحْيُونَ الْعَيْدَلِ فَتُحْيِي الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَيْدَلِ وَ لِأَقَامَةِ الْعَيْدَلِ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا : منظور این نیست که خداوند زمین را به وسیله باران زنده می کند ، بلکه مردانی را برمی انگیزد که اصول عدالت را احیاء کنند و زمین با احیای عدالت ، زنده می شود (بدانید) اقامه عدل در زمین ، از چهل روز

باران ، نافع تر است « (۱).

جزء بیست و یکم (۴۹)

روشن است این که امام می فرماید ، منظور نزول باران نیست، نفی انحصار است ، یعنی آیه را منحصرنا نباید به باران تفسیر کرد ، چرا که احیای معنوی زمین به عدالت ، از نزول باران نیز پراهمیت تر است .

آیات خدا در آفاق و انفسی (برون و درون)

(۵۰) سوره روم

۲۰ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید ، سپس انسان هایی شدید و در روی زمین انتشار یافتید .

آیات ۲۰ تا ۲۵ که همه با تعبیر « مِنْ آيَاتِهِ » (یکی از نشانه های خدا) آغاز می شود و آهنگ مخصوص و لحن گیرا و جذاب و تعبیرات مؤثر و عمیقی دارد ، مجموعاً از هفت آیه تشکیل شده که شش آیه آن پشت سر هم و یک آیه آن جداگانه است (آیه ۴۶ این سوره) .

این هفت آیه ، تقسیم بندی جالبی از نظر آیات « آفاقی » و « انفسی » دارد، به طوری که سه آیه درباره آیات انفسی (نشانه های خدا در وجود خود انسان) و سه آیه درباره آیات آفاقی (نشانه های

ص: ۳۸

عظمت پروردگار در بیرون وجود انسان) و یک آیه هم از آیات انفسی و هم آیات آفاقی سخن می گوید .

قابل توجه این که آیاتی که با این جمله شروع می شود ، در قرآن

جزء بیست و یکم (۵۱)

یازده آیه بیش نیست که هفت آیه آن در همین سوره روم است و دو آیه آن نیز آیات ۳۷ و ۳۹ سوره فصلت و دو آیه دیگر نیز آیات ۲۹ و ۳۲ سوره شوری می باشد و مجموع این یازده آیه ، حقا یک دوره کامل توحید است. قرآن در این جا نخست به سراغ آفرینش انسان که اولین و مهم ترین موهبت الهی بر او است ، می رود. در این آیه به دو نشانه عظمت الهی اشاره شده ؛ یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان یعنی آدم بوده باشد ، یا آفرینش همه انسان ها از خاک ، چراکه مواد غذایی تشکیل دهنده وجود انسان همه مستقیما یا به طور غیرمستقیم از خاک گرفته می شود .

دیگر تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم در سراسر روی زمین است که اگر ویژگی گسترش در آدم آفریده نشده بود ، به زودی از میان می رفت و نسل او برچیده می شد .

راستی خاک کجا و انسانی با این ظرافت کجا ؟

اگر پرده های ظریف چشم که از برگ گل هم لطیف تر و حساس تر و

(۵۲) سوره روم

ظریف تر است و نیز سلول های فوق العاده حساس و ظریف مغز را در کنار خاک بگذاریم و باهم مقایسه کنیم ، آنگاه می فهمیم که آفریدگار

ص: ۳۹

جهان چه قدرت عجیبی به کار گرفته که از آن ماده تیره کم ارزش ، چنین دستگاه های ظریف و دقیق و پرارزشی را به وجود آورده است ؟

خاک نه نور دارد ، نه حرارت ، نه زیبایی ، نه طراوت ، نه حس و نه حرکت ، ولی در عین حال خمیرمایه انسانی شده است دارای همه این صفات ، آن کس که از چنین موجود مرده ای که کم ارزش ترین موجودات محسوب می شود، چنان موجود زنده شگرفی بیافریند، شایسته هرگونه ستایش بر این قدرت و علم و دانش بی حساب است « تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » .

این تعبیر ضمناً بیانگر این واقعیت است که درمیان انسان ها تفاوتی نیست و ریشه همه به یک جا باز می گردد، همگی پیوند ناگسستنی باخاک دارند و طبعاً سرانجام نیز همه به همان خاک بازمی گردند .

جزء بیست و یکم (۵۳)

نشانه های خدانشناسی در انسان و جهان

۲۲ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ إِذَا فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ

و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست، در این نشانه هایی است برای عالمان.

آیه مورد بحث معجونی از آیات آفاقی و انفسی است ، نخست به مسأله خلقت آسمان ها و زمین اشاره کرده ، می گوید : « وَ مِنْ آيَاتِهِ

ص: ۴۰

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» .

آسمان ها با آن همه کرات ، منظومه ها و کهکشان ها ، آسمان هایی که اندیشه بلندپرواز انسان از درك عظمت آن عاجز و فکر از مطالعه آن خسته می شود و هر قدر علم و دانش انسان پیش می رود ، نکته های تازه ای از عظمتش آشکار می گردد .

روزی انسان کواکب آسمان را همین تعداد می دانست که با چشم دیده می شود (دانشمندان آن چه را با چشم غیر مسلح دیده می شود ، حدود پنج الی شش هزار احصاء کرده اند) ، اما هر قدر تلسکوپ های قوی تر و عظیم تری ساخته شد ، عظمت و کثرت ستارگان آسمان فزون تر گردید تا آن جا که امروز معتقدند تنها کهکشان ما که یکی از انبوه کهکشان های آسمان است ، بیش از یک صد میلیون ستاره دارد که خورشید با عظمت خیره کننده اش یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می شود و تنها خدا می داند که در همه کهکشان ها که تعداد آن ها بر هیچ کس روشن نیست ، چه قدر ستاره وجود دارد .

(۵۴) سوره روم

همچنین هر قدر علوم طبیعی ، زمین شناسی ، گیاه شناسی ، حیوان شناسی ، علم تشریح ، فیزیولوژی ، روان شناسی و روان کاوی پیشرفت می کند ، عجایب تازه ای درباره آفرینش زمین کشف می شود که هر یک آیتی از آیات عظمت خدا است .

سپس به یکی از آیات بزرگ انفسی ، سخن را منتقل ساخته و

ص: ۴۱

می گوید: « وَ اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ » .

بدون شک زندگی اجتماعی بشر بدون « شناخت افراد و اشخاص »

جزء بیست و یکم (۵۵)

ممکن نیست ، که اگر یک روز همه انسان ها ، یک شکل و قیافه و دارای یک قد و قواره باشند، در همان یک روز شیرازه زندگی آن ها به هم می ریزد ، نه پدر و فرزند و همسر از بیگانه شناخته می شوند و نه مجرم از بی گناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر ، رئیس از مرؤوس ، میزبان از میهمان و دوست از دشمن شناخته نمی شود و چه جنجال عجیبی برپا خواهد شد .

اتفاقا گاهی این مسأله در مورد برادران دوقلو که از هر نظر باهم شباهت دارند ، پیش می آید و چه مشکلاتی در برخورد مردم و مناسبات با آن ها روی می دهد ، تا آن جا که شنیده ایم گاهی یکی از برادران دوقلوی هم رنگ و هم شکل بیمار بوده و مادر دارو را به دیگری داده است .

لذا برای سازمان یافتن اجتماع بشر، خداوند صداها و رنگ ها را مختلف قرار داده است .

خواب و استراحت عامل نشاط و زندگی

(۵۶) سوره روم

۲۳ وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ اِتِّبَعَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش

ص: ۴۲

و کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آن‌ها که گوش شنوا دارند .

این حقیقت بر هیچ‌کس پوشیده نیست که همه « موجودات زنده » برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت نیاز به استراحت دارند ، استراحتی که به طور الزامی به سراغ آن‌ها بیاید و حتی افراد پرتلاش و یا حریص را ناگزیر به انجام آن می‌سازد .

چه عاملی برای وصول به این هدف بهتر از خواب ، تصور می‌شود که الزاما به سراغ انسان می‌آید و او را وادار می‌کند که تمام فعالیت‌های جسمانی و بخش کمی از فعالیت‌های فکری و مغزی خویش را تعطیل کند ، تنها دستگاہ‌هایی از جسم همانند قلب و ریه و بخشی از فعالیت‌های مغزی که برای ادامه حیات لازم است ، به کار خود ادامه می‌دهند ، آن‌هم بسیار آرام و آهسته .

جزء بیست و یکم (۵۷)

این موهبت بزرگ الهی سبب می‌شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است ، آرامش و رفع خستگی حاصل گردد و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه‌ای پیدا کند .

مسلماً اگر خواب نبود ، روح و جسم انسان بسیار پژمرده و

فرسوده می شد و پیری و شکستگی بسیار زود به سراغ او می آمد، به همین دلیل خواب متناسب و آرام، راز سلامت و طول عمر و دوام نشاط جوانی است.

قابل توجه این که اولاً- خواب را قبل از «إِيتِغَاءُ فَضْلِ اللَّهِ» که در آیات قرآن به معنی تلاش برای روزی است، قرار داده، اشاره به این که پایه ای برای آن محسوب می شود، چرا که بدون خواب کافی، «إِيتِغَاءُ فَضْلِ اللَّهِ» مشکل است.

(۵۸) سوره روم

ثانیا درست است که خواب معمولاً- در شب است و تلاش معاش در روز، اما چنان نیست که انسان نتواند این برنامه را به هنگام لزوم تغییر دهد، بلکه خداوند انسان را چنان آفریده که می تواند برنامه خواب خود را تغییر داده و بر ضرورت ها و نیاز منطبق سازد، تعبیر به «مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (خواب شما در شب و روز) گویا اشاره به همین نکته است.

بی شک برنامه اصلی خواب، مربوط به شب است و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می آید، اولویت خاصی در این مورد دارد، اما گاه شرایطی در زندگی انسان پیدا می شود که مثلاً مجبور می شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید، اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود، چه مشکلی پیش می آمد؟

اهمیت این مطلب مخصوصاً در عصر ما که بسیاری از مؤسسات

ص: ۴۴

صنعتی و پزشکی و درمانی مجبورند به طور مداوم در تمام شبانه روز کار کنند و تعطیل برنامه های آن ها ممکن نیست و لذا کارگران در سه نوبت به کار می پردازند ، از هر زمان دیگری روشن تر است .

جزء بیست و یکم (۵۹)

شگفتی های عالم خواب

از شگفتی های عالم خواب که دانشمندان اخیرا از روی آن پرده برداشته اند ، این است که به هنگام خواب و از کار افتادن موقت بخش عظیمی از مغز ، بعضی از سلول ها که باید آن ها را « سلول های نگهبان » نامید ، همچنان بیدار می مانند و توصیه هایی را که انسان قبل از خواب در مورد لحظه بیداری به آن ها می کند ، هرگز فراموش نمی کنند تا به هنگام لزوم تمام مغز را بیدار کرده و به حرکت درآورند .

به طور مثال مادر خسته و کوفته ای که شب می خوابد و فرزند شیرخوارش در گهواره نزدیک او است ، ناخودآگاه به سلول نگهبان که رابط میان روح و جسم است ، این مطلب را توصیه می کند که هر زمان کودک من کمترین صدایی کرد ، مرا بیدار کن اما سر و صداهای دیگر مهم نیست ، لذا ممکن است غرش رعد این مادر را از خواب بیدار نکند ، اما کمترین صدای کودکش سبب بیداری او است ، این وظیفه مهم را همان سلول نگهبان برعهده گرفته است .

(۶۰) سوره روم

خود ما نیز این مطلب را بسیار آزموده ایم که هر وقت تصمیم داشته باشیم صبح زود یا حتی وسط شب دنبال سفر یا برنامه مهمی

ص: ۴۵

برویم و این را به خودمان بسپاریم ، غالباً به موقع بیدار می شویم ، درحالی که در غیر این موقع ، ساعت ها ممکن است در خواب فرو رویم.

خلاصه از آن جا که خواب از پدیده های روحی است و روح ، جهانی پر از اسرار می باشد ، عجیب نیست که زوایای این مسأله هنوز روشن نشده باشد ، ولی هرچه بیشتر در آن به غور و بررسی می پردازیم ، به عظمت آفریدگار این پدیده آشنا تر می شویم .

این ها همه در مورد خواب بود و اما درباره رؤیا و خواب دیدن، بحث های فراوانی مطرح است که در جلد ۹ تفسیر نمونه ، صفحه ۳۱۲ به بعد در تفسیر سوره یوسف آورده شده است .

رعد و برق را دریابید

جزء بیست و یکم (۶۱)

۲۴ وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آیات او این است که برق (و رعد) رابه شمانشان می دهد که هم مایه ترس است و هم امید (ترس از صاعقه و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرومی فرستد که زمین را بعد از مردن به وسیله آن زنده می کند ، در این نشانه هایی است برای جمعیتی که عقل خود را به کار می گیرند .

« ترس » از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت « صاعقه »

درمی آید و هرچیز را که در حوزه آن قرار گیرد ، آتش می زند و خاکستر می کند و « امید » از نظر نزول باران که غالباً بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می ریزد .

بنابراین برق آسمان پیشاهنگی است برای نزول باران (علاوه بر فواید گوناگون مهمی که در این برق نهفته شده و دانش امروز از آن پرده برداشته و در آغاز سوره رعد به آن اشاره کردیم) . (۱)

(۶۲) سوره روم

سپس می افزاید : « وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » .

زمین خشک و سوزانی که بوی مرگ از تمام آن به مشام می رسد ، بعد از نزول چند باران حیاتبخش ، آن چنان جان می گیرد و زنده می شود و آثار حیات به صورت گل ها و گیاهان در آن نمایان می گردد که گاه باورکردنی نیست که این همان زمین مرده سابق باشد .

در پایان آیه به عنوان تأکید می افزاید : « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » .

آن ها هستند که می فهمند در این برنامه حساب شده ، دست قدرتی در کار است که آن را رهبری و هدایت می کند و هرگز نمی تواند معلول

ص: ۴۷

تصادف ها و ضرورت های کور و کر باشد .

جزء بیست و یکم (۶۳)

خلقت مجدد آسان تر از خلقت نخستین است

۲۷ وَ هُوَ الَّذِي يُبَدِّئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را بازمی گرداند و این کار برای او آسان ترمی باشد و برای او توصیف برتر در آسمان و زمین است و اوست شکست ناپذیر و حکیم .

قرآن در این آیه با کوتاه ترین استدلال ، مسأله امکان معاد را اثبات کرده است ، می گوید : شما معتقدید آغاز آفرینش از او است ، بازگشت مجدد که از آن آسان تر است چرا از او نباشد ؟

دلیل آسان تر بودن « اعاده » از « آغاز » این است که در آغاز اصلاً چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد ، ولی در اعاده لااقل مواد اصلی موجود است ، قسمتی در لابلای خاک های زمین و بخشی در فضا پراکنده می باشد ، تنها مسأله همان نظام دادن و صورت بندی آن است .

(۶۴) سوره روم

ولی توجه به یک نکته در این جا ضروری است که تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از دریچه فکر ما است و گرنه برای وجودی که بی نهایت است ، « سخت » و « آسان » هیچ تفاوتی ندارد ، اصولاً سخت و آسان در جایی مفهوم دارد که سخن از قدرت محدودی در میان باشد

ص: ۴۸

که از عهده کاری به خوبی برآید و از عهده کار دیگری به زحمت ، اما هنگامی که سخن از قدرت نامحدود در میان است ، سخت و آسان بی معنی می شود .

به تعبیر دیگر برداشتن عظیم ترین کوه های روی زمین برای خداوند به همان اندازه آسان است که برداشتن یک پر کاه .

و شاید به همین دلیل بلافاصله در ذیل آیه می فرماید : « وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » .

چراکه هر وصف کمالی در آسمان و زمین درباره هر موجودی تصور کنید از علم قدرت و مالکیت و عظمت و جود و کرم ، مصداق اتم و اکمل آن نزد خدا است ، چراکه همه محدودش را دارند و او نامحدودش ، اوصاف همه عارضی است و اوصاف او ذاتی و او منبع اصلی همه کمالات است .

جزء بیست و یکم (۶۵)

خداپرستی در سرشت شماست

۳۰ فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن ، این فطرتی است که خداوند انسان هارا بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین

ص: ۴۹

محکم و استوار ، ولی اکثر مردم نمی دانند .

« اَقِم » از ماده « اِقَامَه » به معنی صاف و مستقیم کردن و برپاداشتن است .

« وَجْه » به معنی "صورت" است و در این جا منظور صورت باطنی و روی دل می باشد ، بنابراین منظور تنها توجه با صورت نیست ، بلکه توجه با تمام وجود است ، زیرا وجه و صورت ، مهم ترین عضو بدن و سمبل آن است .

« حَنِيف » از ماده « حَنَف » به معنی تمایل از باطل به سوی حق و از کجی به راستی است ، به عکس « جَنَف » به معنی تمایل از راستی به گمراهی می باشد .

(۶۶) سوره روم

« فِطْرَه » در اصل از ماده « فَطَّر » به معنی شکافتن چیزی از طول است و در این گونه موارد به معنی خلقت به کار می رود ، گویی به هنگام آفرینش موجودات ، پرده عدم شکافته می شود و آن ها آشکار می گردند .

بنابراین « دین حنیف » یعنی دینی که از تمام کجی ها و انحرافات و خرافات و گمراهی ها به سوی راستی و درستی متمایل شده است .

مجموع این جمله چنین معنی می دهد که توجه خود را به سوی آیینی داشته باشد که از هر گونه اعوجاج و کجی ، خالی است که همان آیین اسلام و آیین پاک و خالص خدا می باشد .

آیه فوق تأکید می کند که دین حنیف و خالص خالی از هر گونه

ص: ۵۰

شرک ، دینی است که خداوند در سرشت همه انسان ها آفریده است ، سرشتی جاودانی و تغییرناپذیر ، هرچند بسیاری از مردم به این واقعیت توجه نداشته باشند .

۳۱ مُنِيبِنِ اِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ اَقِمُّوا الصَّلٰوةَ وَ لَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ

این باید در حالی باشد که شما بازگشت به سوی او کنید و از او پرهیزید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید .

واژه « مُنِيبِنِ » از ماده « اِنَابَه » و در اصل به معنی بازگشت مکرر است و در این جا منظور بازگشت به سوی خدا و بازگشت به سوی سرشت توحیدی می باشد ، به این معنی که هر زمان عاملی پیدا شود که انسان را از نظر عقیده و عمل از اصل توحید منحرف سازد، باید به سوی او بازگردد و هر قدر این امر تکرار شود ، مانعی ندارد تا سرانجام پایه های فطرت آن چنان محکم و موانع و دوافع آن چنان سست و بی اثر گردد که به طور مداوم در جبهه توحید بایستید

(۶۸) سوره روم

و مصداق تامّ « فَاَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا » گردد .

قابل توجه این که « اَقِمَّ وَجْهَكَ » به صورت مفرد آمده است و « مُنِيبِنِ » به صیغه جمع ، این نشان می دهد که دستور اول گرچه مفرد است و مخاطب آن پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد ، ولی درحقیقت همه مؤمنین و مسلمین مخاطبند .

به دنبال دستور «إِنَابَهُ» و بازگشت ، دستور به «تقوا» می دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است ، می فرماید: « از خداوند بپرهیزید » (وَ اتَّقُوا) ، یعنی از مخالفت فرمانش بپرهیزید. سپس از میان تمام اوامر، تکیه و تأکید بر موضوع نماز کرده ، می گوید : « وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ ». چراکه نماز در تمام ابعادش مهم ترین برنامه مبارزه با شرک و مؤثرترین وسیله تقویت پایه های توحید و ایمان به خدا است .

لذا از میان تمام نواهی نیز روی « شرک » تکیه می کند و می گوید: « وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » .

چراکه شرک بزرگ ترین گناه و اکبر کبائر است که هر گناهی را ممکن است خداوند ببخشد اما شرک را هرگز نخواهد بخشید ، چنان که در آیه ۴۸ سوره نساء می خوانیم : « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ : خداوند شرک را نمی بخشد ولی کمتر از آن را برای هر کس بخواد ، می بخشد » .

خداشناسی عامل «وحدت» و شرک مایه «تفرقه» است

جزء بیست و یکم (۶۹)

۳۲ مِنَ الَّذِينَ فَزَقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَيْعَا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند و (عجیب این که) هر گروهی به آن چه نزد آن ها است ، (دل بسته و) خوشحالند .

ص: ۵۲

یکی از نشانه های شرک ، پراکندگی و تفرقه است ، چراکه معبودهای مختلف منشأ روش های متفاوت و سرچشمه جدایی ها و پراکندگی ها است ، به خصوص این که شرک همواره توأم با هوای نفس و تعصب و کبر و خودخواهی و خودپسندی و مولود آن است ، لذا اتحاد و وحدت جز در سایه خداپرستی و عقل و تواضع و ایثار امکان پذیر نیست .

بنابراین هر جا اختلاف و پراکندگی دیدیم ، باید بدانیم نوعی شرک حاکم است ، این موضوع را به صورت نتیجه می توان بازگو کرد که نتیجه شرک ، جدایی صفوف ، تضاد ، هدر رفتن نیروها و سرانجام ضعف و زبونی و ناتوانی است .

(۷۰) سوره روم

اما این که هر گروهی از منحرفان و مشرکان از راهی که انتخاب کرده اند، خوشحالند و آن را حق می پندارند ، دلیلش روشن است، چراکه هوا و هوس ، کارش زینت کردن خواسته های دل در نظر انسان است و این تزئین نتیجه اش دلبستگی هرچه بیشتر و خوشحالی به خاطر راهی است که برگزیده ، هرچند بیراهه و گمراهی باشد .

هواپرستی هرگز به انسان اجازه نمی دهد چهره حقیقت را آن چنان که هست، ببیند و قضاوت صحیح و خالی از حبّ و بغض ها پیدا کند .

قرآن مجید در آیه ۸ سوره فاطر می گوید : « أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءٌ

جزء بیست و یکم (۷۱)

عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا : آیا کسی که اعمال زشتش در نظرش تزئین شده و

ص: ۵۳

آن را زیبا می بیند (همانند کسی است که در راه حق گام برمی دارد و حقایق را آن چنان که هست ، می بیند و می داند) « ؟

۳۳ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و به سوی او بازمی گردند ، اما هنگامی که رحمتی از خودش به آن ها بچشاند ، گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند .

تعبیر به « مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ » ، اشاره به مختصر ناراحتی است. همان گونه که تعبیر « آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً » (رحمتی از سوی خود به سوی آن ها می چشاند) اشاره به رسیدن به مختصر نعمت است ، زیرا تعبیر چشیدن در این گونه موارد در امور کم و جزئی اطلاق می شود ، مخصوصا با ذکر کلمه « ضُرٌّ » و « رَحْمَةً » به صورت نکره. یعنی گروهی چنانند که با مختصر مشکلی به سراغ « الله » می روند و پرده ها از روی فطرت توحیدیشان به کنار می رود ، اما با مختصر نعمتی به کلی تغییر مسیر داده و مست و غافل می شوند و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند .

(۷۲) سوره روم

البته در مورد اول به صورت کلی می گوید : همه مردم چنین هستند که در مشکلات به یاد خدا می افتند ، زیرا وجود فطرت

ص: ۵۴

توحیدی، همگانی است.

اما در مورد دوم یعنی نعمت، تنها از گروهی یاد می‌کند که راه شرک را می‌پویند، چرا که گروهی از بندگان خدا هم در مشکلات به یاد او هستند و هم در نعمت‌ها، هرگز تغییرات زندگی آن‌ها را از یاد حق غافل نمی‌کند.

تکیه روی « مُنِيبِنَ إِلَیْهِ » با توجه به مفهومی که قبلاً برای « اِنَابَه » ذکر کردیم، که « اِنَابَه » از ماده « نَوَّبَ » به معنی بازگشت مکرر به چیزی است، اشاره لطیفی به این معنی می‌باشد که پایه و اساس در فطرت انسان، توحید و خداپرستی است و شرک، امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می‌کند، خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید بازمی‌گردد.

جزء بیست و یکم (۷۳)

جالب این که « رحمت » در آیه فوق از ناحیه خدا شمرده شده اما « ضُرَّ » و ناراحتی اسناد به او داده نشده است، زیرا بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات ما نتیجه اعمال و گناهان خود ما است، اما رحمت‌ها همه به خدا بازمی‌گردد، خواه به طور مستقیم یا غیرمستقیم.

۳۴ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

(بگذار) نعمت‌هایی را که ما به آن‌ها داده ایم، کفران کنند و (از نعمت‌های زودگذر دنیا هر چه می‌توانید) بهره‌گیرید، اما به زودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجویی‌های بی حساب شما چه بوده است).

ص: ۵۵

گرچه مخاطب، مشرکان هستند، ولی بعید نیست آیه مفهوم وسیعی داشته باشد که تمام کسانی را که به هنگام رو آوردن نعمت‌ها خدا را فراموش کرده و تنها به تمتع و بهره‌گیری از این نعم پرداخته و بخشنده نعمت‌ها را از یاد می‌برند، شامل می‌گردد.

(۷۴) سوره روم

بدیهی است به کار بردن صیغه امر در این جا به عنوان تهدید است.

در خوشی و ناخوشی به یاد خدا باشید

۳۶ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، خوشحال می‌شوند و هر گاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند، به آن‌ها رسد، ناگهان مأیوس می‌شوند.

درحالی که افراد بی‌ایمان در میان «غرور» و «یأس» دست و پا می‌زنند، افراد باایمان در میان «شکر» و «صبر» قرار دارند.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حداقل بخشی از مصائب و گرفتاری‌هایی که دامان انسان را می‌گیرد، نتیجه اعمال و گناهان او است، خدا می‌خواهد به این وسیله به آن‌ها هشدار دهد و آنان را پاک کرده و به سوی خود آورد.

جزء بیست و یکم (۷۵)

این نکته نیز لازم به یادآوری است که جمله «فَرِحُوا بِهَا» در این جا تنها به معنی خوشحال شدن به نعمت نیست، بلکه منظور شادی

ص: ۵۶

توأم با غرور و یک نوع مستی و بی خبری است ، همان حالتی که به افراد کم مایه به هنگامی که به نوایی می رسند ، دست می دهد و گرنه شادی توأم با شکر و توجه به خدا نه تنها بد نیست ، بلکه به آن دستور داده شده است؛ «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (۵۸/یونس) .

تعبیر به « ما قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ » که معاصی را به دست ها نسبت می دهد ، به خاطر این است که بیشترین اعمال انسان به کمک دست او انجام می شود ، هرچند گناهانی باقلب یا با چشم و زبان نیز صورت می گیرد ، اما فزونی اعمال دست ، موجب این تعبیر شده است .

در این جا سؤالی پیش می آید که آیا این آیه با آیه ۳۳ همین سوره تضاد ندارد ؟ چون در این آیه سخن از یأس آن ها به هنگام مصائب است ، درحالی که آیه گذشته از توجه آن ها به خدا به هنگام بروز مشکلات و شدائد سخن می گوید ، خلاصه ، آن یکی سخن از امیدواری می گوید و این یکی سخن از یأس .

(۷۶) سوره روم

اما با توجه به یک نکته ، پاسخ سؤال را روشن می سازد و آن این که؛ در آیه گذشته بحث از مسأله « ضُرٌّ » یعنی حوادث زیان بار مانند طوفان ها و زلزله ها و شدائد دیگر در میان بود که عموم مردم اعم از موحد و مشرک در این حال به یاد خدا می افتند و این یکی از نشانه های فطرت توحیدی است .

اما در آیه مورد بحث ، سخن از بازتاب های معاصی انسان است

ص: ۵۷

و یأس ناشی از آن ، زیرا بعضی از افراد چنان هستند که اگر عمل نیکی انجام دهند ، مغرور می شوند و خود را مصون از عذاب الهی می شمرند و هنگامی که کار بدی انجام دهند و عکس العملش دامن آن ها را بگیرد ، یأس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه می کند، هم آن «عُجَب» و غرور مذموم است و هم این « یأس و نومیدی » از رحمت خدا .

بنابراین هریک از دو آیه مطلبی را مطرح کرده که از دیگری جدا است.

کمی یا زیادی رزق و روزی برای آزمایش شماست

جزء بیست و یکم (۷۷)

۳۷ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد، گسترده یا تنگ می سازد ، در این نشانه هایی است برای جمعیتی که ایمان می آورند .

نه ظهور نعمت ها باید مایه غرور و فراموشکاری و طغیان شود و نه پشت کردن آن مایه یأس و نومیدی ، که وسعت و ضیق روزی به دست خدا است ، گاهی مصلحت را در اولی می بیند و گاهی در دومی .

درست است که عالم ، عالم اسباب است و آن ها که تلاشگرند و سخت کوش ، معمولاً بهره بیشتری از روزی ها دارند و آن ها که تنبلند و سست و کم تلاش ، بهره کمتری ، ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست ، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که

هرچه می‌دوند، به جایی نمی‌رسند و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می‌کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آن‌ها گشوده است.

(۷۸) سوره روم

این استثناها گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تأثیری که در عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می‌گرداند. گاه چنان سخت می‌گیرد که هر چه انسان می‌کوشد و به هر دری می‌زند، همه درها را به روی خود بسته می‌بیند و گاه آن چنان آسان می‌گیرد که هنوز به سراغ دری نیامده، در برابر او باز می‌شود.

آری وجود این استثناها نشانه این است که کار به دست دیگری است، چنان که در حدیث معروفی از علی آمده است: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْحِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَيْمَمِ: من خداوند سبحان را از آن جا شناختم که (گاه) تصمیم‌های محکم فسخ می‌شود و گاه گره‌ها گشوده و اراده‌های قوی نقض می‌گردد و ناکام می‌ماند.» (۱).

سرچشمه فساد، اعمال ناشایسته خودمردم است

جزء بیست و یکم (۷۹)

۴۱ ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام

ص: ۵۹

داده اند، آشکار شده ، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آن هارابه آن ها بچشانند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

آیه فوق معنی وسیع و گسترده ای را پیرامون ارتباط « فساد » و « گناه » با یکدیگر بیان می کند که نه مخصوص سرزمین مکه و حجاز است و نه عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، بلکه به اصطلاح از قبیل « قضیه حقیقیه » است که پیوند "محمول" و "موضوع" را بیان می کند ، به عبارت دیگر هر جا فساد ظاهر شود ، بازتاب اعمال مردم است و در ضمن یک هدف تربیتی دارد تا مردم طعم تلخ نتیجه اعمالشان را بچشند ، شاید به خود آیند .

« فساد بحر » ممکن است به صورت کمبود مواهب دریایی و یا ناامنی ها و جنگ های که در دریاها به وقوع می پیوست ، باشد .

(۸۰) سوره روم

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « زندگی موجودات دریا به وسیله باران است ، هنگامی که باران نبارد ، هم خشکی ها به فساد کشیده می شود و هم دریا ، و این هنگامی است که گناهان فزونی گیرد .^(۱) البته آن چه در این روایت آمده ، بیان یک مصداق روشن از فساد است و نیز آن چه در رابطه با نزول باران و حیات حیوانات دریایی در این حدیث ذکر شده ، مسأله ای است که دقیقاً به تجربه رسیده که هر وقت

ص: ۶۰

باران کمتر بیارد، ماهی در دریا کم خواهد شد و حتی از بعضی از ساحل نشینان شنیده ایم که می گفتند: « فایده باران برای دریا، بیش از فایده آن برای صحرا است ».

رابطه «گناه» و «فساد»

بدون شک هر کار خلافی در وضع «جامعه» و از طریق آن در وضع «افراد» اثر می گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی

جزء بیست و یکم (۸۱)

می شود، گناه و کار خلاف و قانون شکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم، تأثیر نامطلوب خواهد گذارد و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می شود.

«دروغ» سلب اعتماد می کند، «خیانت در امانت» روابط اجتماعی را برهم می زند، «ظلم» همیشه منشأ ظلم دیگری است، «سوء استفاده از آزادی» به دیکتاتوری می انجامد و دیکتاتوری به انفجار، «ترک حقوق محرومان» کینه و عداوت می آفریند و تراکم کینه ها و عداوت ها، اساس جامعه را متزلزل می سازد.

خلاصه این که؛ هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، عکس العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» همین است (این رابطه طبیعی «گناه» و «فساد» است).

ولی از روایات اسلامی استفاده می شود که بسیاری از گناهان

علاوه بر این ها ، یک سلسله آثار شوم با خود همراه می آورند که ارتباط و پیوندشان با آن آثار حداقل از نظر طبیعی ناشناخته است. مثلاً در روایات آمده است که ؛ « قطع رَحِم » عمر را کوتاه و « خوردن مال حرام » قلب را تاریک و شیوع زنا سبب فنای انسان ها می شود و روزی را کم می کند و ...

(۸۲) سوره روم

حتی در روایتی از امام صادق می خوانیم : « مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ : آن ها که به وسیله گناه از دنیا می روند ، بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می میرند » . (۱)

نظیر این معنی به تعبیر دیگری در قرآن آمده آن جا که می فرماید : « وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ : اگر آن ها که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند ، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ، برکات آسمان ها و زمین را به روی آن ها می گشاییم ولی آیات ما را

جزء بیست و یکم (۸۳)

تکذیب کردند ، ما نیز آن ها را به مجازات اعمالشان گرفتیم » (۹۶/اعراف). به این ترتیب « فساد » در آیه مورد بحث ، اعم از مفاسد اجتماعی و بلاها و سلب برکات است .

نکته قابل توجه دیگر این که ؛ از آیه فوق ضمناً استفاده

ص: ۶۲

۱- « سفینه البحار » ، ماده " ذنب " .

می شود که یکی از فلسفه های آفات و بلاها ، تأثیر تربیتی آن ها روی انسان است ، آن ها باید واکنش اعمال خود را ببینند تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوا بازگردند .

نمی گوئیم همه شرور و آفات از این قبیل است ، ولی می گوئیم : حداقل بخشی از آن ها دارای چنین فلسفه ای است و البته فلسفه های دیگری نیز دارد که در جای خود از آن بحث کرده ایم .

۴۲ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند ، چگونه بود؟ بیشتر آن ها مشرک بودند .

(۸۴) سوره روم

قصرها و کاخ های ویران شده آن ها را بنگرید، خزائن به تاراج رفته آن ها را تماشا کنید ، جمعیت نیرومند پراکنده آن ها را مشاهده نمایید و سرانجام قبرهای درهم شکسته و استخوان های پوسیده آن ها را بنگرید. ببینید سرانجام ظلم و ستم و گناه و شرک آن ها چه شد؟ ببینید اگر آن ها آشیانه مرغان را سوزاندند ، چگونه خانه این صیادان نیز به ویرانی کشیده شد؟ آری « اکثر آن ها مشرک بودند » « كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ » و شرک ، ام الفساد و مایه تباهی آن ها شد .

ص: ۶۳

مسأله گردش در زمین (سیر در ارض) شش بار در قرآن مجید در سوره های آل عمران ، انعام ، نحل ، نمل ، عنکبوت و روم آمده که یک بار از آن ها به منظور مطالعه اسرار آفرینش (۲۰ / عنکبوت) و پنج بار دیگر به منظور عبرت گرفتن از عواقب دردناک و شوم اقوام ظالم و جبار و ستمگر و آلوده است .

جزء بیست و یکم (۸۵)

قرآن برای مسائل عینی و حسی که آثار آن کاملاً قابل لمس است ، در امور تربیتی اهمیت خاصی قائل است ، مخصوصاً به مسلمانان دستور می دهد که از محیط محدود زندگی خود درآیند و به سیر و سیاحت این جهان پهناور پردازند، در اعمال و رفتار اقوام دیگر و پایان کار آن ها بیندیشند و از این رهگذر اندوخته پرارزشی از آگاهی و عبرت فراهم سازند .

قدرت های شیطانی در دنیای امروز برای گسترش دامنه استثمار خود در سراسر جهان ، تمام کشورها و سرزمین ها و اقوام مختلف را بررسی کرده و طرز فرهنگ و نقاط قوت و ضعف و صنایع مادی آن ها را به خوبی برآورد کرده اند .

قرآن می گوید : به جای این جباران ، شما سیر در ارض کنید و به جای تصمیم های شیطانی آن ها ، درس های رحمانی بیاموزید .

عبرت گرفتن از زندگی دیگران ، از تجربه های شخصی ،

پرازش تر و مهم تر است ، زیرا در این تجربه ها باید انسان زیان هایی متحمل شود تا مسائلی بیاموزد ولی در عبرت گرفتن از زندگی و تجارب دیگران ، انسان بی آن که متحمل سوخت و زیانی شود ، توشه گرانبهایی می اندوزد. دستور قرآن در زمینه « سیر در ارض » منطبق بر کامل ترین شیوه هایی است که امروز بشر برای مطالعات خود به دست آورده و آن این که پس از فراگرفتن مسائل در کتاب ها ، دست شاگردان را می گیرند و به سیر در ارض و مطالعه شواهد عینی آن چه خوانده اند ، می برند. البته امروز نوع دیگری سیر در ارض به نام « جهانگردی » از طرف تمدن های شیطانی برای جلب مال و ثروت حرام رایج شده که غالبا اهداف انحرافی دارد ، مانند انتقال فرهنگ های ناسالم ، عیاشی ، هوس رانی ، بی بند و باری و سرگرمی های ناسالم دیگر ، این همان جهانگردی ویرانگر است .

اسلام طرفدار آن نوع جهانگردی است که وسیله انتقال فرهنگ های سالم ، تراکم تجربه ها ، آگاهی از اسرار آفرینش در جهان انسانیت و جهان طبیعت و گرفتن درس های عبرت از سرنوشت دردناک اقوام فاسد و ستمگر است .

جزء بیست و یکم (۸۷)

ذکر این نکته نیز بی تناسب نیست که در اسلام نوع دیگری از جهانگردی تحت عنوان «سیاحت» مورد نهی واقع شده است ، چنان که در حدیثی می خوانیم : « لا سیاحه فی الإسلام :

سیاحت در اسلام نیست» و منظور از آن، زندگی کسانی است که برای تمام عمر یا مدتی، از زندگی اجتماعی به کلی جدا می شوند و بی آن که فعالیتی داشته باشند، در روی زمین به حرکت می پرداختند و همچون رهبان ها زندگی می کردند و سربار اجتماع بودند.

به تعبیر دیگر کار آن ها «رهبانیت سیار» بود، در مقابل رهبان های ثابتی که در دیرها منزوی بودند و از جامعه برکنار، و از آن جا که اسلام با رهبانیت و انزوای اجتماعی مخالف است، این نوع «سیاحت» را نیز محکوم می کند.

نقش بادها در بقای طبیعت

(۸۸) سوره روم

۴۶ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيُنْجِرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادها را به عنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بپوشاند (و سیراب کند) و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید.

بادها در پیشاپیش باران حرکت می کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته، به هم می پیوندند و به سوی سرزمین های خشک و تشنه می برند، صفحه آسمان را می پوشانند و با دگرگون ساختن درجه

ص: ۶۶

حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می کنند .

ممکن است اهمیت قدوم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن نباشد، اما بیابان گردان تشنه کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند، همین که بادهای به حرکت درمی آیند و ابرها را همراه خود جابه جا می کنند و از لابلای نسیم، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده، به مشامشان می رسد، برق امید در دل هایشان جستن می کند .

جزء بیست و یکم (۸۹)

گرچه در آیات قرآن بیشتر روی بشارتگری باد، نسبت به نزول باران تکیه شده، اما کلمه « مُبَشِّرَاتٍ » را نمی توان در آن محدود ساخت، چرا که بادهای بشارت های فراوان دیگری نیز با خود دارند؛

بادهای، گرما و سرمای هوا را تعدیل می کنند، عفونت ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده و هوا را تصفیه می کنند، از فشار حرارت خورشید بر برگ ها و گیاهان می کاهند و از آفتاب سوختگی جلوگیری می کنند، اکسیژن تولیدشده به وسیله برگ های درختان را برای انسان ها به ارمغان آورده و گاز کربن تولید شده به وسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند و ذا در دنباله آیه می خوانیم: « وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ ... » .

بادهای هم وسیله تولید نعمت های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند و هم وسیله حمل و نقل و سرانجام سبب رونق امر

ص: ۶۷

تجارت که با جمله « لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ » به اولی اشاره شده و با جمله « لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ » به دومی ، و با جمله « لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ » به سومی .

(۹۰) سوره روم

جالب این که همه این « برکات » مولود « حرکت » است ، حرکتی در ذرات هوا ، در محیط مجاور زمین .

اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود ، قدر آن معلوم نخواهد شد ، این بادهای و نسیم ها نیز تا متوقف نشوند ، انسان نمی داند چه بلایی بر سر او می آید ، توقف هوا زندگی در بهترین باغ ها را همچون زندگی در سیاه چال های زندان می کند و اگر نسیمی در سلول های زندان های انفرادی بوزد ، آن را همچون فضای باز می کند و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندان ها ، همان توقف هوای آن ها می باشد .

حتی در سطح اقیانوس ها اگر بادهای متوقف شود و امواج خاموش گردد ، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن وحشتناکی خواهد شد.

جزء بیست و یکم (۹۱)

« فخر رازی » می گوید : جمله « وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ » (تا شما را از رحمت خود بچشانند) با توجه به این که چشانیدن در مورد « شیء قلیل » گفته می شود ، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا ، رحمت اندکی بیش نیست و رحمت واسعة الهی مخصوص جهان دیگر است .

ص: ۶۸

۴۸ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَتْرَى الْوَدْقَ يُخْرَجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آن ها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد، می گستراند و متراکم می سازد، در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لابلای آن خارج می شوند، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می رساند، خوشحال می شوند.

(۹۲) سوره روم

« كِسْفٌ » جمع « كِسْفَةٌ » به معنی قطعه می باشد و در این جا ظاهراً اشاره به قطعاتی است از ابر که روی یکدیگر متراکم می شوند و آن را غلظت و شدت می بخشد و این به هنگامی است که ابرها آماده برای نزول باران می شود.

« وَدَّقَ » گاه به ذرات کوچک آب غبارمانندی گفته می شود که به هنگام نزول باران در آسمان پخش می شود و به قطره های پراکنده باران نیز اطلاق می گردد.

آری یکی از نقش های مهم هنگام نزول باران، بر عهده بادهای گذاشته شده است، آن ها هستند که قطعات ابر را از سوی زمین های

ص: ۶۹

خشک و تشنه حمل می کنند و همان ها هستند که مأموریت گسترده ابرها بر صفحه آسمان و سپس متراکم ساختن آن ها و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران زایی را بر عهده دارند .

جزء بیست و یکم (۹۳)

بادها همچون چوپان آگاه و پرتجربه ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می کنند و در مسیرهای معینی حرکت می دهند ، سپس آن ها را برای دوشیدن شیر آماده می سازد .

جمله « فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ » (دانه های باران و ذرات کوچک آن را می بینی که از لابلای ابرها خارج می شوند) ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادها در حدی نیست که مانع خروج قطره های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود ، بلکه این ذرات کوچک علی رغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده است ، راه خود را از لابلای آن ها به سوی زمین پیدا می کنند و نرم نرم بر زمین های تشنه پاشیده می شوند تا به خوبی آن ها را سیراب کنند و درعین حال ویرانی به بار نیاورند .

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می کند و صخره ها را به حرکت درمی آورد ، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می دهد که از لابلای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد .

(۹۴) سوره روم

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هرچند در یک روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده، برای ما چندان

ص: ۷۰

محسوس نیست ، اما به هنگامی که با هواپیما از لابلائی ابرها عبور می کنیم یا بر فراز آن قرار می گیریم ، کاملاً روشن و نمایان است .

۴۹ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ

هرچند پیش از آن که بر آنان نازل شود ، مأیوس بودند .

« مُبْلِسٍ » از ماده « اِبْلَاس » به معنی یأس و نومیدی است .

این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می کنند که همچون عرب های بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره های باران دارد .

آن ها در حالی که گاه ناامیدی و یأس ، سایه شوم و سنگینی بر جان و روحشان افکنده و آثار تشنگی و عطش در وجود آن ها و دام ها و زمین مزروعیشان آشکارگشته ، ناگهان بادهایی که پیش قراولان نزول باران هستند ، به حرکت درمی آید ، بادهایی که بوی باران از لابلایش به مشام می رسد .

جزء بیست و یکم (۹۵)

چند لحظه می گذرد ، ابرها در آسمان گسترده می شوند ، غلیظ تر و فشرده تر می گردند و سپس باران شروع می شود ، گودال ها از آب زلال پر می شود ، جوی های کوچک و بزرگ از این مائده آسمانی لبریز می گردد ، زندگی و حیات در زمین های خشک و هم در اعماق دل این بیابانگردان جوانه می زند ، برق امید در دل هایشان می درخشد و ابرهای تاریک یأس و نومیدی کنار می رود .

ص: ۷۱

۵۰ فَاَنْظُرْ اِلَى اٰثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا اِنَّ ذٰلِكَ لَمُنْحٰى الْمَوْتٰى وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند، آن کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است .

(۹۶) سوره روم

تکیه روی جمله « فَاَنْظُرْ » (بنگر) اشاره به این است که آن قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران آشکار است ، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود. تعبیر به « رحمت الهی » در مورد باران ، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است .

باران، زمین های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد.

باران ، به درختان ، زندگی و حیات نوین می بخشد .

باران ، گرد و غبار هوا را فرومی نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند .

باران ، گیاهان را شستشو داده و به آن ها طراوت می بخشد .

باران هوا را مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می کند .

باران ، به زمین فرومی رود و بعد از چندی به صورت قنات ها

و چشمه ها ظاهر می شود .

باران ، نهرها و سیلاب هایی به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها ، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند .

جزء بیست و یکم (۹۷)

و بالاخره باران ، هوای گرم و سرد ، هردو را تعدیل می کند ، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند .

تعبیر به « رحمت » در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است ؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل .

و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می خوانیم: « وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ : او کسی است که باران را نازل می کند ، بعد از آن که مردم نومید شده اند و دامنه رحمت خود را می گسترانند» .

سپس با توجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند ، در پایان آیه می افزاید : « إِنَّ ذَلِكَ لُمُحِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

تعبیر به « مُحِي » به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع ، مخصوصاً با « لام » تأکید ، دلیل بر نهایت تأکید است .

(۹۸) سوره روم

بارها در آیات قرآن دیده ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد ، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران ، به عنوان گواه انتخاب می کند .

ص: ۷۳

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین های مرده ، می فرماید : « كَذَلِكَ الْخُرُوجُ : رستاخیز نیز چنین است ». شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می فرماید: « كَذَلِكَ النُّشُورُ : نشور در قیامت این گونه است » .

در واقع قانون حیات و مرگ همه جا شبیه یکدیگر است ؛ کسی که با چند قطره باران ، زمین مرده را زنده می کند و شور و جنبش و حرکت در آن می آفریند و این کار همه سال و گاه همه روز تکرار می شود ، این توانایی را دارد که انسان ها را نیز بعد از مرگ زنده کند ، همه جا مرگ به دست او است و حیات نیز به فرمان او .

۵۱ وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

جزء بیست و یکم (۹۹)

و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ خودرا زرد و پژمرده ببینند، راه کفران را پیش می گیرند.

کلمه « مُصْفَرًّا » از ماده « صَفَرَه » به معنی رنگ زرد است و به اعتقاد اکثر مفسران ، ضمیر « رَأَوْهُ » به گیاهان و درختان بازمی گردد که بر اثر وزش بادهای مضرّ ، زرد و پژمرده می شوند. آن ها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آن چنانند که قبل از آمدن باران مایوس و بعد از نزول آن ، بسیار شادند و اگر روزی باد سمومی بوزد و زندگی آنان موقتا گرفتار مشکلاتی گردد ، فریادشان بلند می شود و زبان به کفر می گشایند .

به عکس مؤمنان راستین که از نعمت خدا شادند و شکرگزار و در مصائب و مشکلات صبورند و شکیبیا، دگرگونی های زندگی مادی، کمترین خللی وارد نمی کند و همچون کوردلان ضعیف الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی شوند .

نکته جالب این که در این جا بادهای مفید و باران زا به صورت صیغه جمع آمده (ریاح) اما در مورد بادهای زیان بار، صیغه مفرد

(۱۰۰) سوره روم

(ریح)، اشاره به این که اغلب بادهای مفید هستند و باد سموم، جنبه استثنایی دارد که گاه در یک ماه و یا یک سال، یک بار می وزد اما وزش های مفید در تمام روزها و شب ها درجریانند .

آخرین نکته ای که ذکر آن در ذیل این آیه ضروری به نظر می رسد، تفاوت «یَسْتَبِشِرُونَ» (خوشحال می شوند) که در مورد وزش های مفید و نافع در آیات گذشته آمده است، با جمله «لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ» (بعد از آن به کفر خود ادامه می دهند) که در این آیه آمده، می باشد .

این تفاوت نشان می دهد که آنان آن همه نعمت های بزرگ و پی در پی خدا را می بینند و خوشحال می شوند، اما اگر برای یک بار و یک روز مصیبتی فرا رسد، چنان داد و فریاد می کشند و به سوی کفر می روند که گویی از آن دست بردار نیستند .

درست همانند کسانی که یک عمر سالم هستند و زبان به شکر باز

نمی کنند، اما یک شب که در آتش تب می سوزند، آن چه کفر و ناسزا است ، می گویند و چنین است حال افراد بی دانش و ضعیف الایمان .

جزء بیست و یکم (۱۰۱)

در این زمینه در ذیل آیه ۳۵ همین سوره و آیه ۹ و ۱۰ سوره هود و آیه ۱۱ سوره حج بحث های دیگری مطرح شده است که می توانید به آن ها مراجعه نمایید .

کودکی خود را به خاطر بسیار

۵۴ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

خدا همان کسی است که شما را آفرید ، درحالی که ضعیف بودید ، سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی قوت بخشید و باز بعد از قوت ، ضعیف و پیری قرار داد ، او هر چه بخواهد ، می آفریند و او است عالم و قادر .

در آغاز چنان ناتوان بودید که حتی قدرت دور کردن مگسی از خود را نداشتید ، یا این که قادر نبودید آب دهان خود را نگه دارید ، این از نظر جسمانی ، و از نظر فکری به مصداق « لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا » (هیچ چیز نمی دانستید) حتی پدر و مادر مهربانی را که دائما مراقب شما بودند ، نمی شناختید .

(۱۰۲) سوره روم

ولی کم کم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری

ص: ۷۶

قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید .

و با این حال نمی توانستید این قدرت را نگه دارید و درست همانند انسانی که از دامنه کوه بلندی به فراز قله رسیده ، از طرف دیگر سراسیمگی را شروع کردید و باز به قعر دره ضعف و ناتوانی جسمی و روحی رسیدید .

این دگرگونی ها و فراز و نشیب ها ، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود و نه آن ضعف ، بلکه هردو از ناحیه دیگری بود و این خود نشانه آن است که چرخ وجود شما را دیگری می گرداند و هر چه دارید، عارضی است .

این همان است که امیرمؤمنان علی در گفتار نورانیش به آن

جزء بیست و یکم (۱۰۳)

اشاره کرده ، می فرماید : « عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ : من خدا را در فسخ تصمیم های محکم و گشودن گره ها و نقض اراده های قوی و ناکام ماندن آن شناختم » (۱) ، من از این دگرگونی ها فهمیدم که قدرت اصلی ، دست دیگری است و ما از خود چیزی نداریم جز آن چه او به مامی بخشد .

جالب توجه این که در مورد ضعف دوم که برای انسان پیش می آید، کلمه « شَیْبَه » (پیری) را نیز اضافه می کند ، ولی در

ص: ۷۷

ضعف اول ، نامی از « کودکی » نمی برد .

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ضعف پیری ، دردناک تر است ، زیرا اولاً روبه سوی مرگ و فنا دارد ، برعکس ضعف کودکی و ثانیاً توقعی که از پیران سالخورده و باتجربه دارند، هرگز از کودکان نیست ، در حالی که گاه ضعف و ناتوانی آن ها یکسان است و این بسیار عبرت انگیز می باشد .

۱ « نهج البلاغه » ، کلمات قصار، شماره ۲۵۰ .

(۱۰۴) سوره روم

این مرحله است که قدرتمندان یاغی و سرکش را به زانو درمی آورد و به ضعف و زبونی و بیچارگی می کشاند .

پایان سوره روم

ص: ۷۸

سوره لقمان

سوره لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الّٰمَآ

الم .

۲ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار) .

این سوره ، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می شود و بیان حروف مقطعه در ابتدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته ، چنان محتوایی بزرگ و عالی دارد که سرنوشت انسان ها را به کلی دگرگون می سازد .

« تِلْكَ » در لسان عرب برای اشاره به دور است ، این تعبیر مخصوصا کنایه از عظمت و اهمیت این آیات است گویی در اوج آسمان ها و در نقطه دوردستی قرار گرفته .

(۱۰۶) سوره لقمان

توصیف « کتاب » به « حکیم » یا به خاطر استحکام محتوای آن است ، چرا که هرگز باطل به آن راه نمی یابد و هرگونه خرافه را از خود دور می سازد جز حق نمی گوید و جز به راه حق دعوت نمی کند ، درست در مقابل « لَهُوَ الْحَدِيثُ » (سخنان بیهوده) که در آیات بعد می آید قرار دارد .

و یا به معنی آن است که این قرآن همچون دانشمند حکیمی است که در عین خاموشی با هزار زبان سخن می گوید، تعلیم می دهد، اندرز می گوید، تشویق می کند، انذار می نماید، داستان های عبرت انگیز بیان می کند و خلاصه به تمام معنی دارای حکمت است و این سرآغاز تناسب مستقیمی دارد با سخنان « لقمان حکیم » که در این سوره از آن بحث به میان آمده است. البته هیچ مانعی ندارد که هر دو معنی « حکمت » در آیه فوق منظور باشد .

۳ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است .

جزء بیست و یکم (۱۰۷)

« هدایت » در حقیقت مقدمه ای است برای « رحمت پروردگار » ، چراکه انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می کند و به آن معتقد می شود و در عمل خود آن را به کار می بندد و در آغاز سوره نمل، مایه هدایت و بشارت « مؤمنین » (هدی و بشری للمؤمنین) .

و در آغاز سوره بقره ، مایه هدایت « متقین » « هدی للمتقین » .

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که بدون تقوا و پرهیزگاری روح تسلیم و پذیرش حقایق در انسان زنده نمی شود و طبعاً هدایتی در کار نخواهد بود .

و از این مرحله پذیرش حق که بگذریم ، مرحله ایمان فرامی رسد که علاوه بر هدایت، بشارت به نعمت های الهی نیز وجود خواهد داشت .

ص: ۸۰

و اگر از مرحله تقوی و ایمان فراتر رویم و به مرحله عمل صالح برسیم رحمت خدا نیز در آنجا افزوده می شود .

بنابراین سه آیه فوق ، سه مرحله پی درپی از مراحل تکامل بندگان خدا را بازگو می کند: مرحله پذیرش حق ، مرحله ایمان و مرحله عمل و

(۱۰۸) سوره لقمان

قرآن در این سه مرحله به ترتیب مایه « هدایت » و « رحمت » است .

ویژگی های سه گانه نیکوکاران

۴ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

همان ها که نماز را برپا می دارند ، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند .

این آیه محسنین را با سه وصف ، توصیف کرده ، می گوید: « آنها کسانی هستند که نماز را برپا می دارند ، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند .»

پیوند آن ها با خالق از طریق نماز و با خلق خدا از طریق زکات ، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظایف .

۵ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آن ها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند و آن هایند رستگاران .

جمله « اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ » از یک سو نشان می دهد که هدایت آنها از طرف پروردگارشان تضمین شده است و از سوی دیگر تعبیر « عَلٰی »، دلیل بر این است که گویی هدایت برای آنها یک مرکب راهوار است و آنها بر این مرکب سوار و مسلطند .

و از این جا تفاوت این « هدایت » با هدایتی که در آغاز سوره آمده روشن می شود ، چرا که هدایت نخستین همان آمادگی پذیرش حق است و در این هدایت برنامه وصول به مقصد می باشد.

۶ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء و سخریه گیرند، برای آن ها عذاب خوارکننده است

(۱۱۰) سوره لقمان

« لَهْوَالْحَدِيثِ » مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه سخنان یا آهنگ های سرگرم کننده و غفلت را که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند دربرمی گیرد ، خواه از قبیل « غنا » و الحان و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه بیهودگی و فساد .

اما توصیف عذاب به « مُهِينٌ » (خوارکننده و اهانت بار) به خاطر

آن است که جریمه باید همانند جرم باشد ، آن ها نسبت به آیات الهی توهین کردند ، خداوند هم برای آن ها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین آور نیزمی باشد .

قانون جاذبه و دافعه

۱۰ خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آسمان ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید و در زمین کوه هایی افکند تا شمارا به لرزه درنیارود و از هر گونه جنبنده روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پرارزش رویاندیم .

جزء بیست و یکم (۱۱۱)

« عَمَدٍ » جمع « عَمُود » به معنی ستون است و مقید ساختن آن به « تَرَوْنَهَا » ، دلیل براین است که آسمان ستون های مریی ندارد ، مفهوم این سخن آن است که ستون هایی دارد اما غیر قابل رؤیت است ، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامریی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته .

« تَمِيدٌ » از ماده مَیَد (بر وزن صَیَد) به معنی تزلزل

و اضطراب اشیاء عظیم است .

در حدیثی که « حسین بن خالد » از امام علی بن موسی الرضا نقل کرده به این معنی تصریح شده است ، فرمود :

(۱۱۲) سوره لقمان

« سُبْحَانَ اللَّهِ ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ؟ قُلْتُ بَلَى ، فَقَالَ : ثُمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا : منزّه است خدا ، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید راوی می گوید عرض کردم: آری فرمود: پس ستون هایی هست ولی شما آن را نمی بینید. (۱)»

تبادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی

برای جمله «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» دو تفسیر گفته اند: نخست این که «همان گونه که می بینید آسمان، بی ستون است» (گویی در اصل چنین بوده، تَرَوْنَهَا بِغَيْرِ عَمَدٍ) .

دیگر این که «تَرَوْنَهَا»، صفت برای «عَمَدٍ» بوده باشد که معنیش چنین است، آسمان ها را بدون ستونی که مرئی باشد، برافراشته است، که لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است، اما ستونی نامرئی .

و این همان است که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث

جزء بیست و یکم (۱۱۳)

حسین بن خالد آمده است، او می گوید از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ» (سوگند به

ص: ۸۴

آسمان که دارای راه هاست) یعنی چه، فرمود: این آسمان راه هایی به سوی زمین دارد. حسین بن خالد می گوید: عرض کردم: چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می فرماید: آسمان ها بی ستون است، امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ، أَلَيْسَ اللَّهُ بِقَوْلٍ بَغَيْرِ عَمِيدٍ تَرَوْنَهَا؟ قُلْتُ بَلَى، فَقَالَ ثُمَّ عَمِيدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا» (عجیب است، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری، فرمود: پس ستون هایی هست ولیکن شما آن را نمی بینید؟). (۱)

این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی

(۱۱۴) سوره لقمان

آشکار نبود، چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هرچه تمام تر، بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد، و طبق آن آسمان ها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پیاز روی هم قرار داشتند و طبعاً هیچ کدام معلق و بی ستون نبود، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت، ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به این جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه

ص: ۸۵

۱- این حدیث را در تفسیر برهان از تفسیر علی بن ابراهیم و همچنین از تفسیر عیاشی نقل کرده است. (برهان، جلد ۲، صفحه ۲۷۸).

واقعیت دارد، این است که کرات آسمان هرکدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی آن که تکیه گاهی داشته باشند، و تنها چیزی که آن ها را در جای خود ثابت می دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آن هاست.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است .

حدیثی که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه نقل شده بسیار

جزء بیست و یکم (۱۱۵)

جالب است، طبق این حدیث امام فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الْمِدَائِنِ مِثْلُ الْمِدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ» (۱).

«این ستارگانی که در آسمانند، شهرهایی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است .

آیا تعبیری روشن تر و رساتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن

ص: ۸۶

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷۴ ، نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی .

با نیروی دافعه پیدا می شود؟ (۱)

فلسفه آفرینش کوه ها

اشاره

(۱۱۶) سوره لقمان

سپس درباره فلسفه « آفرینش کوه ها » می گوید: وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ .

این آیه که نظایر فراوانی در قرآن دارد نشان می دهد که کوه ها وسیله ثبات زمین هستند ، امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوه ها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند .

از این نظر که ریشه های آن ها به هم پیوسته و همچون زره محکمی ، کره زمین را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می شود حفظ می کند و اگر آن ها نبودند زلزله های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی داد .

و از این نظر که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می کند که اگر کوه ها نبود ، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می ساخت .

و از این نظر که فشار طوفان ها را در هم می شکنند و تماس

ص: ۸۷

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «قرآن و آخرین پیامبر» صفحه ۱۶۶ به بعد مراجعه فرمائید .

هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می‌رساند و اگر آن‌ها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفان‌های مرگبار و بادهای کوبنده بود. (۱)

جزء بیست و یکم (۱۱۷)

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش و آرامش زمین به وسیله کوه‌ها تأمین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند. تعبیر به « مِنْ كُلِّ دَائِبَةٍ »، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره‌های مختلف است از جنبندگان که با چشم عادی دیده نمی‌شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده‌اند گرفته، تا جنبندگان غول‌پیکری که عظمت آن‌ها انسان را در وحشت فرو می‌برد.

همچنین جنبندگان به رنگ‌های مختلف و چهره‌های کاملاً متفاوت، آبزبان و هوازیان، پرنده‌گان و خزنده‌گان، حشرات گوناگون و مانند آن‌ها که هر کدام برای خود عالمی دارند و مسأله حیات را در صدها هزار آینه منعکس می‌سازند.

ص: ۸۸

۱- توضیح بیشتر درباره فواید کوه‌ها را در «تفسیر نمونه»، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۳ به بعد مطالعه فرمایید.

۱۶ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّا جَعَلْنَا لَكَ مِنْ خَزَائِلِ أَرْضِ كَنْزًا كَثِيرًا يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْفَادُ مِنَ عُنُقِ النَّاسِ وَيَأْتِي السَّمَاءَ دُخَانٌ مُسْوَدٌّ يَخَيِّرُ النَّاسَ لِقَاءِ رَبِّهِمْ فَمَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا يَجْعَلْ لِحَسْبِهِ خَيْرًا وَمَنْ يَفْعَلْ شَرًّا يَجْعَلْ لِحَسْبِهِ الْيُسْرَى إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

(۱۳۴) سوره لقمان

پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها و زمین قرار گیرد خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.

« خَزَائِلِ » گیاهی است که دارای دانه های سیاه بسیار کوچکی

ص: ۱۰۰

است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می باشد .

اشاره به این که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش و هر قدر مخفی و پنهان باشد ، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین ، یا در گوشه ای از آسمان ها مخفی باشد ، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می کند و چیزی در این دستگاه گم نمی شود .

توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی ها و بدی ها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم محرک قوی به سوی خیرات و بازدارنده از شرور و بدی ها است .

جزء بیست و یکم (۱۳۵)

۱۷ يَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ

پسرم ! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصیبتی که به تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است .

نماز مهمترین پیوند تو با خالق است ، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را با مصفّی و زندگی تو را روشن می سازد .

آثار گناه را از جانت می شوید ، نور ایمان را در سرای قلبت پرتو افکن می دارد و تو را از فحشاء و منکرات باز می دارد .

ص: ۱۰۱

اما پیدا است که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله های بعد به این دو موضوع اشاره کرده می گوید: «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ».

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان، مخصوصا انسان را که آب و گیاه تشکیل می دهد بیان می کند، سفره ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هریک از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

این آیه بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان به طور گسترده ثابت نشده بود و قرآن از آن پرده برداشت.

جزء بیست و یکم (۱۱۹)

زوجیت در گیاهان

در این جا تعبیر به «زوج» در مورد گیاهان قابل دقت است، گرچه غالب مفسران زوج را به معنی نوع و صنف، و ازواج را به معنی انواع و اصناف گرفته اند، ولی چه مانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبل از هر معنی دیگر به ذهن می آید بگیریم و اشاره به زوجیت در جهان گیاهان باشد؟!

در گذشته انسان ها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان

دارای نوع نر و نوع ماده است، و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می کردند. این مسأله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود، ولی نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند.

ولی قرآن مجید قرن ها قبل از این دانشمند کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث، و در سوره رعد آیه ۴، و لقمان آیه ۱۰ و سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است.

(۱۲۰) سوره لقمان

واژه «کریم» در اصل به معنی هر چیز پرارزش است، گاه در مورد انسان به کار می رود و گاه گیاهان، و گاهی حتی نامه توصیف به «کریم» می شود مانند سخن ملکه سبا در مورد نامه سلیمان: «إِنِّي الْقِيَّ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (۲۹ / نمل).

و منظور از گیاه کریم گیاهان پرفایده است و البته هر گیاهی دارای فوایدی است که با پیشرفت علم این حقیقت روز به روز آشکارتر می شود.

ضمناتوصیف زوج های گیاهان به « کریم » اشاره به انواع مواهبی

ص: ۹۰

است که در آن ها وجود دارد .

جزء بیست و یکم (۱۲۱)

۱۱ هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَارُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

این آفرینش خدا است ، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده اند؟ ولی ظالمان در گمراهی آشکارند .

مسلمانان نمی توانستند ادعا کنند هیچ یک از مخلوقات این جهان مخلوق بت ها هستند ، بنابراین آن ها به توحید خالقیت معترف بودند ، با این حال چگونه می توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند ، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است. می دانیم « ظُلم » معنی گسترده ای دارد که شامل قرار دادن هر چیزی در غیر محل خودش می شود و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بت ها می گذاشتند مرتکب بزرگ ترین ظلم و ضلالت بودند .

(۱۲۲) سوره لقمان

ضمناً تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط ظلم و ضلال زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان نشناسد ، یا بشناسد و رعایت نکند و هر چیزی را در جهان خویش نبیند ، مسلماً این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد .

ص: ۹۱

۱۲ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور، هر کس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند (زیانی به خدا نمی رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

نام لقمان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمده است، در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم وجود

جزء بیست و یکم (۱۲۳)

ندارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان، نشان می دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحراف محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انداز در برابر امت ها معمولاً دیده می شود، در حالی که در مورد لقمان هیچ یک از این مسایل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد، آمده است و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است.

در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده چنین می خوانیم: « به حق می گوئیم که لقمان پیامبر نبود ولی بنده ای بود که

بسیار فکر می کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می داشت و خدا نیز او را دوست داشت و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود ...»

در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود و با وجود چهره نازیبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت، او از همان آغاز به راستی سخن می گفت و امانت را به خیانت نمی آلود و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی کرد. (۱)

(۱۲۴) سوره لقمان

در بعضی از روایات آمده است که شخصی به لقمان گفت: «مگر تو با ما شبانی نمی کردی؟ در پاسخ گفت: آری چنین است. سؤال کننده پرسید: «پس از کجا این همه علم و حکمت نصیب تو شد؟» در پاسخ گفت: «قَدَرُ اللَّهِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ الصَّمْتُ عَمَّا لَا يَغْنِينِي»: این به خواست خدا بود و اداء امانت و راستگویی و سکوت در برابر آنچه به من مربوط نبود». (۲)

در ذیل روایتی که در بالا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردیم نیز چنین آمده است: «روزی لقمان در وسط روز برای استراحت خوابیده بود، ناگهان ندایی شنید که ای لقمان آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه در زمین قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی؟»

ص: ۹۳

لقمان در پاسخ آن ندا گفت: اگر پروردگارم مرا مخیر کند، راه عافیت را می پذیرم و تن به این آزمون بزرگ نمی دهم ولی اگر فرمان دهد فرمائش را به جان پذیرا می شوم، زیرا می دانم اگر چنین مسؤولیتی بر دوش من بگذارد حتما مرا کمک می کند و از لغزش ها نگه می دارد.

فرشتگان در حالی که آن ها را نمی دید گفتند: ای لقمان برای چه؟

گفت: برای این که داوری در میان مردم سخت ترین منزلگاه ها و مهم ترین مراحل است و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجه آن است، اگر خدا انسان را حفظ کند شایسته نجات است و اگر راه خطا برود از راه بهشت منحرف شده است کسی که در دنیا سربزیر و در آخرت سربلند باشد بهتر از کسی است که در دنیا سربلند و در آخرت سربه زیر باشد و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند به دنیا نخواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد.

فرشتگان از منطق جالب لقمان در شگفتی فرو رفتند، لقمان این سخن را گفت و به خواب فرو رفت و خداوند نور حکمت در دل او افکند، هنگامی که بیدار شد زبان به حکمت گشود ... (۲).

(۱۲۶) سوره لقمان

۱۳ وَ اِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَ هُوَ يَعِظُهٗ يٰبَنِّي لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ

ص: ۹۴

۱- « مجمع البیان »، ذیل آیات مورد بحث .

۲- « اِنَّ » و « لَام » و « جمله اسمیه بودن » هر کدام یکی از اسباب

به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت در حالی که او را موعظه می کرد پسرم! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است .

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله « توحید » است ، توحید در تمام زمینه ها و ابعاد ، زیرا هر حرکت تخریبی و ضدّ الهی از شرک سرچشمه می گیرد ، از دنیاپرستی ، مقام پرستی ، هواپرستی و مانند آن که هر کدام شاخه ای از شرک محسوب می شود. همان گونه که اساس تمام حرکت های صحیح و سازنده ، توحید است ، تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بت ها را در آستان کبریایی او هم درهم شکستن. قابل توجه این که لقمان حکیم ، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می کند که شرک ظلم عظیم است ، آن هم با تعبیری که از چند جهت ، تأکید در بردارد. (۱)

جزء بیست و یکم (۱۲۷)

و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی ارزشی را همتای او قرار دهند و هم درباره خلق خدا که آن ها را به گمراهی بکشانند و با اعمال جنایت بار خود آن ها را مورد ستم قرار

ص: ۹۵

دهند و هم درباره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر درّه ذلت پرستش غیر او ساقط کنند .

پدر و مادر خود را پاس دارید

۱۴ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ

۱ « اَنَّ » و « لام » و « جمله اسمیه بودن » هر کدام یکی از اسباب

تأکید است .

(۱۲۸) سوره لقمان

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را بازحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است .

این مسأله از نظر علمی ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می شوند ، چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهند و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می دارند .

به همین دلیل ، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامین ها می شوند که اگر جبران نگردد ناراحتی هایی برای آن ها به وجود می آورد ، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه

ص: ۹۶

می یابد ، چرا که « شیر » شیره جان مادر است .

جزء بیست و یکم (۱۲۹)

به دنبال آن می افزاید : همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است « وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ :
مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می دهند » (۲۳۳ / بقره) .

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هرچند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود .

به هرحال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی و هم از نظر جسمی و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می دهد . جالب این که در آغاز توصیه درباره هردومی کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می نماید تا انسان را متوجه ایثارگری ها و حق عظیم او می سازد . سپس می گوید : « أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ » .

شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمت های من به تو می باشند .

(۱۳۰) سوره لقمان

و چقدر جالب و پرمعنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته .

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می فرماید : « إِلَيَّ الْمَصِيرُ » .

ص: ۹۷

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می گیرد و موبه مو حساب می شود ، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمت هایش و هم چنین در مورد شکر وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آرایش آن ها برآید .

بعضی از مفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است ، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنایی در عصر جاهلیت بوده است) .

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند ، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان ، پدر و مادر را مخصوصاً به هنگام پیری و از کارافتادگی فراموش می کنند و این دردناک ترین حالت برای آن ها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود . (۱)

جزء بیست و یکم (۱۳۱)

رابطه خویشاوندی نباید مقدم بر رابطه با خدا باشد

۱۵ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ

ص: ۹۸

و هرگاه آن ها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آن ها اطاعت مکن، ولی با آن ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم .

(۱۳۲) سوره لقمان

هرگز نباید رابطه خویشاوندی انسان و پدر و مادرش ، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد .

تعبیر به « جاهلِ داکِّ » اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان این که سعادت فرزند را می خواهند ، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند .

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده ، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند .

ضمنا جمله « مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ : چیزی که به آن علم و آگاهی نداری » اشاره به این است که اگر فرضا دلایل بطلان شرک را نادیده بگیریم ، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست و هیچ شخص بهانه جویی نیز

نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند .

جزء بیست و یکم (۱۳۳)

باز از آنجا که ممکن است ، این فرمان ، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می کند که عدم اطاعت آن ها در مسأله کفر و شرک ، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آن ها نیست بلکه در عین حال «با آن ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن» « وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا » .

از نظر دنیا و زندگی مادی با آن ها مهر و محبت و ملاحظت کن و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهاد های آن ها نباش ، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر ، در آن جمع است .

نظارت عمومی

بعد از برنامه نماز به مهم ترین دستور اجتماعی یعنی « امر به معروف و نهی از منکر » پرداخته می گوید : « وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ

(۱۳۶) سوره لقمان

وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ »

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است ، پرداخته می گوید : « وَ أَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر ، مشکلات فراوانی وجود دارد و سودپرستان سلطه جو ، گنه کاران آلوده و خودخواه ، به آسانی تسلیم نمی شوند و حتی در مقام اذیت و آزار و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر برمی آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی توان بر این مشکلات پیروز شد .

« عَزْمٌ » به معنی اراده محکم است و تعبیر به « عَزْمُ الْأُمُورِ » در اینجا یا به معنی کارهایی است که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد و هر کدام از این دو معنی باشد اشاره

جزء بیست و یکم (۱۳۷)

به اهمیت آن است .

۱۸ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

« پسرم! » با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبرمغروری رادوست ندارد.

۱۹ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

« پسرم! » در راه رفتن اعتدال را رعایت کن ، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت ترین صداها صدای خران است .

« تُصَيَّرُ » از ماده « صَيَّرَ » در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست می دهد و گردن خود را کج می کند . « مَرَحٌ » به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت است .

(۱۳۸) سوره لقمان

« مُخْتَالٌ » از ماده « خِيَالٌ » و « خِيَاءٌ » به معنی کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می بیند .

« فَخُورٌ » از ماده « فَخَّرَ » به معنی کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می کند (تفاوت « مُخْتَالٌ » و « فَخُورٌ » در این است که اولی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی است و دومی به اعمال کبرآمیز خارجی است) .

و به این ترتیب لقمان حکیم در این جا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند : یکی تکبر و بی اعتنایی و دیگر خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترک اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتری فرومی برند و رابطه او را از دیگران قطع می کنند .

جزء بیست و یکم (۱۳۹)

مخصوصا با توجه به ریشه لغوی « صَیْعَر » روشن می شود که این گونه صفات یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است ، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است و گرنه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار این گونه پندارها و تخیلات نمی شود .

ناگفته پیدا است که منظور « لقمان » ، تنها مسأله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست ، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می دهد ، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است .

« نهی » از « خود برتری بینی » و « خودپسندی » که یکی سبب می شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند و دیگری سبب می شود که انسان خود را در حد کمال پندارد و در نتیجه درهای

تکامل را بروی خود ببندد .

میانه روی در رفتار و گفتار

(۱۴۰) سوره لقمان

آیه دوم « امر » به رعایت اعتدال در « عمل » و « سخن » است ، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است .

و به راستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است ، در میان مردم محبوب و در پیشگاه خدا عزیز است .

قابل توجه این که ممکن است در محیط زندگی ما صداهایی ناراحت کننده تر از صدای خران هست (مانند صدای کشیده شدن بعضی از قطعات فلزات به یکدیگر که انسان به هنگام شنیدنش احساس می کند ، گوشت اندامش فرو می ریزد) . ولی بدون شک این صداها جنبه عمومی و همگانی ندارد .

به علاوه ناراحت کننده بودن با زشت تر بودن فرق دارد ، آنچه به راستی از صداهای معمولی که انسان می شنود از همه زشت تر است همان صدای الاغ می باشد ، که نعره ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده است .

جزء بیست و یکم (۱۴۱)

نه تنها زشتی از نظر بلندی صدا و طرز آن ، بلکه گاه به جهت بی دلیل بودن ، چرا که به گفته بعضی از مفسران صدای حیوانات دیگر

ص: ۱۰۵

غالباً به واسطه نیازی است، اما این حیوان گاهی بی جهت و بدون هیچ گونه نیاز و بی هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی وقت سر می دهد.

و شاید به همین دلیل است که در بعضی از روایات نقل شده است که هرگاه صدای الاغ بلند می شود شیطانی را دیده است. بعضی گفته اند فریاد هر حیوانی تسبیح خدا است جز صدای الاغ.

به هر حال از همه این سخن ها که بگذریم زشت بودن این صدا از میان صداها نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

موجودات زمینی و آسمانی در خدمت انسان هستند

۲۰ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ

(۱۴۲) سوره لقمان

آیا ندیدی خداوند آن چه را در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرد و نعمت های خود را، چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن، بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا مجادله می کنند.

« اَسْبَغَ » از ماده « سَبَّغَ » در اصل به معنی پیراهن یا زره گشاد و وسیع و کامل است، سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است.

تسخیر موجودات آسمانی و زمینی برای انسان مفهوم وسیعی دارد

ص: ۱۰۶

که هم شامل اموری می شود که در قبضه اختیار او است و با میل و اراده اش در مسیر منافع خود به کار می گیرد، مانند بسیاری از موجودات زمینی، یا اموری که در اختیار انسان نیست اما خداوند آن ها را مأمور ساخته که به انسان خدمت کند، همچون خورشید و ماه.

بنابراین، همه موجودات مسخر فرمان خدا در طریق سود انسان ها هستند خواه مسخر فرمان انسان باشند یا نه و به این ترتیب لام در «لکم» به اصطلاح لام منفعت است (۱).

جزء بیست و یکم (۱۴۳)

سپس می فرماید: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». در این که منظور از نعمت های «ظاهر» و «باطن» در آیه چیست؟ مفسران بسیار سخن گفته اند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که «ابن عباس» از آن حضرت در این زمینه سؤال کرد، فرمود: «ابن عباس نعمت ظاهر اسلام است و آفرینش کامل و منظم تو به وسیله پروردگار و روزی هایی که به تو ارزانی داشته. و اما نعمت باطن، پوشاندن

ص: ۱۰۷

۱- درباره تسخیر موجودات برای انسان در جلد ۱۰ تفسیر نمونه ذیل آیه ۲ سوره رعد صفحه ۱۲۰ بحث های دیگری نیز مطرح شده است

زشتی های اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است» (۱).

در حدیث دیگری از امام باقر می خوانیم: « نعمت آشکار .

(۱۴۴) سوره لقمان

پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفه الله و توحید است که پیامبر آورده و اما نعمت پنهان ، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ما است» (۲).

ولی در حقیقت هیچ گونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداق های روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می کند، بی آن که مفهوم گسترده آن را محدود سازد .

و در پایان آیه از کسانی سخن می گوید که نعمت های بزرگ الهی را که از درون و برون ، انسان را احاطه کرده ، کفران می کنند و به جدال و ستیز در برابر حق بر می خیزند ، می فرماید : « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ».

۲۱ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوا كَان الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ

جزء بیست و یکم (۱۴۵)

هنگامی که به آن ها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند : نه ، ما از چیزی پیروی می کنیم که

ص: ۱۰۸

۱- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

۲- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

پدران خود را بر آن یافتیم آیا حتی اگر شیطان آن‌ها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟

در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد کنار می‌زند و چهره واقعی عمل آن‌ها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است آشکار می‌سازد.

آری رهبری شیطان به تنهایی کافی است که انسان با آن مخالفت کند ، هر چند در لفافه های دعوت به سوی حق بوده باشد که مسلماً یک پوشش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهایی کافی برای مخالفت است هر چند دعوت کننده مجهول الحال باشد ، حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد تکلیف روشن است .

آیا هیچ عاقلی دعوت پیامبران الهی را به سوی بهشت رها می‌کند

(۱۴۶) سوره لقمان

و به دنبال دعوت شیطان به سوی جهنم می‌رود؟

به دستگیره محکم الهی چنگ بزنید

۲۲ وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است) و عاقبت همه کارها به سوی خدا است .

ص: ۱۰۹

منظور از « تسلیم وجه برای خدا » در حقیقت اشاره به توجه کامل با تمام وجود به ذات پاک پروردگار است زیرا « وجه » (به معنی صورت) به خاطر آن که شریف ترین عضو بدن و مرکز مهم ترین حواس انسانی است به عنوان کنایه از ذات او به کار می رود .

تعبیر به «هُوَ مُحْسِنٌ» از قبیل ذکر عمل صالح بعد از ایمان است .

چنگ زدن به دستگیره محکم تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه مادّیگری و ارتقاء به بلندترین قلّه های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست ، غیر آن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است علاوه بر این آنچه باقی می ماند این وسیله است و بقیه همه فانی و نابود شدنی است و لذا در پایان می فرماید : « وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » .

جزء بیست و یکم (۱۴۷)

در حدیثی که در تفسیر برهان از طرق اهل سنت از امام علی بن موسی الرضا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده : «بعد از من فتنه ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسی از آن رهایی می یابد که به عروه الوثقی چنگ زند ، عرض کردند : ای رسول خدا عروه الوثقی چیست ؟ فرمود ولایت سید اوصیاء است .

عرض کردند یا رسول الله سید اوصیاء کیست ؟ فرمود : امیرمؤمنان .

عرض کردند امیرمؤمنان کیست ؟ فرمود : « مولای مسلمانان و

پیشوای آنان بعد از من « ، باز برای این که پاسخ صریح تری بگیرند عرض کردند او کیست ؟ فرمود : برادرم علی بن ابیطالب (۱).

(۱۴۸) سوره لقمان

روایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از « عروه الوثقی » دوستی اهل بیت علیهم السلام یا دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین است نقل شده است (۲).

این تفسیرها بیان مصداق های روشن است و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوی و مانند آن ندارند .

علم بی پایان و غیر قابل شمارش خداوند

۲۷ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر آن چه روی زمین از درختان است قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شوند اما کلمات خدا پایان نمی گیرد، خداوند عزیز و حکیم است .

ص: ۱۱۱

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۹ ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- برای توضیح بیشتر به « تفسیر برهان » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹ ، مراجعه فرمایید .

« يَمُدُّهُ » از ماده « مَدَّ » به معنی مرکب یا ماده رنگینی است که با آن می نویسند و در اصل « مَدَّ » به معنی کشش گرفته شده زیرا خطوط به وسیله کشش قلم بر صفحه کاغذ پیدا می شود .

جزء بیست و یکم (۱۴۹)

« كَلِمَاتٌ » جمع « كَلِمَةٌ » است و در اصل به معنی الفاظی است که انسان با آن سخن می گوید ، سپس به معنی گسترده تری اطلاق شده و آن هر چیزی است که می تواند بیانگر مطلبی باشد و از آن جا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند ، به هر موجودی « كَلِمَةُ اللَّهِ » اطلاق شده ، مخصوصا در مورد موجودات شریف تر و با عظمت تر ، این تعبیر به کار رفته ، چنان که درباره مسیح در آیه سوره نساء می خوانیم : « إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ » (نظیر همین معنی در آیه ۴۵ سوره آل عمران نیز آمده است) .

(۱۵۰) سوره لقمان

سپس به همین مناسبت « كَلِمَاتُ اللَّهِ » به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است .

اکنون باید درست بیندیشیم که برای نوشتن تمام معلومات یک انسان ، گاه یک قلم با مقداری مرکب کفایت می کند ، حتی ممکن است با همین یک قلم انسان های دیگری نیز مجموعه معلوماتشان را بر صفحه کاغذ بیاورند ولی قرآن می گوید : « اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند » می دانیم گاه از یک درخت تنومند از ساقه و شاخه هایش ،

ص: ۱۱۲

هزاران بلکه میلیون ها قلم به وجود می آید و با در نظر گرفتن حجم عظیم درختان روی زمین و جنگل هایی که بسیاری از کوه ها و دشت ها را پوشانیده است و تعداد قلم هایی که از آن به وجود می آید و همچنین اگر تمام اقیانوس های روی زمین که تقریباً سه چهارم صفحه کره زمین را با عمق و ژرفای بسیار پوشانیده است مرگب شوند ، چه وضع عجیبی را برای نوشتن ایجاد می کند و چقدر علوم و دانش ها را با آن می توان نوشت .

جزء بیست و یکم (۱۵۱)

مخصوصاً با توجه به افزوده شدن هفت دریای دیگر به آن که هر کدام از آن ها معادل تمام اقیانوس های روی زمین باشد و بالاخص با توجه به این که عدد هفت دریا در این جا به معنی تعداد نیست بلکه برای تکثیر است و اشاره به دریا های بی حساب می کند ، روشن می شود که وسعت دامنه علم خداوند تا چه حد گسترده است و تازه همه این ها پایان می گیرد و باز علوم او پایان نخواهد گرفت .

آیا ترسیمی برای بی نهایت از این جالب تر و زیباتر به نظر می رسد؟ این عدد به قدری زنده و گویا است که امواج فکر انسان را در افق های بی کران و نامحدود با خود همراه می برد و غرق در حیرت و ابهت می کند.

با توجه به این بیان گویا و روشن ، انسان احساس می کند که معلوماتش در برابر آن چه در علم خدا است همچون یک صفر در برابر بی نهایت است و شایسته است فقط بگوید : « دانش من آن جا رسیده

ص: ۱۱۳

است که به نادانی خود پی برده ام» حتی تشبیه به قطره و دریا برای بیان این واقعیت نارسا به نظر می رسد .

(۱۵۲) سوره لقمان

از جمله نکات لطیفی که در آیه به چشم می خورد این است که «شَجَرَه» به صورت مفرد و «أَقْلَام» به صورت جمع آمده ، تا بیانگر تعداد فراوان قلم هایی باشد که از یک درخت با تمام ساقه و شاخه هایش به وجود می آید .

و نیز تعبیر «الْبَحْر» به صورت مفرد و «الف و لام جنس» برای آن است که تمام اقیانوس های روی زمین را شامل شود ، به خصوص این که تمام اقیانوس های جهان با هم مربوط و متصل هستند و در واقع در حکم یک دریای پهناورند .

و جالب این که درباره «قلم ها» سخن از قلم های اضافی و کمکی نمی کند اما درباره اقیانوس ها سخن از هفت دریای دیگر به میان می آورد ، چرا که به هنگام نوشتن قلم بسیار کم مصرف می شود آن چه بیشتر مصرف می گردد مرکب است .

انتخاب کلمه «سَيِّع» (هفت) در لغت عرب برای تکثیر شاید از این نظر باشد که پیشینیان عدد کرات منظومه شمسی را هفت می دانستند

جزء بیست و یکم (۱۵۳)

(و در واقع آن چه از منظومه شمسی امروز نیز با چشم غیر مسلح دیده می شود هفت کره بیش نیست) و با توجه به این که « هفته » به صورت یک دوره کامل زمان هفت روز بیشتر نیست و تمام کره زمین را نیز

ص: ۱۱۴

به هفت منطقه تقسیم می کردند و نام هفت اقلیم بر آن گذارده بودند ، روشن می شود که چرا هفت به عنوان یک عدد کامل در میان آحاد و برای بیان کثرت به کار رفته است . (۱)

شب و روز و ماه و خورشید مسخر شماس

۲۹ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند؟ و خورشید و ماه را مسخر شما ساخته ؟ و هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؟ خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است .

(۱۵۴) سوره لقمان

«وُلُوج» در اصل به معنی «دخول» است و داخل کردن شب در روز و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجا از یکی کاسته و به صورت نامحسوسی بر دیگری می افزاید ، تا فصول چهارگانه سال با ویژگی ها

ص: ۱۱۵

۱- در زمینه « علم بی پایان پروردگار » در جلد ۱۲ ، ذیل تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۰۹ ، سوره کهف ، (صفحه ۵۷۴) نیز سخن گفته شده است .

و آثار پر برکتش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول سال ، شش ماه شب و شش ماه روز می باشد و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال ، شب و روز یکسان است .

و یا اشاره به این باشد که تبدیل شب به روز و روز به شب به خاطر وجود جو زمین به طور ناگهانی صورت نمی گیرد تا انسان و همه موجودات زنده را در برابر خطرات مختلف قرار دهد ، بلکه نخستین اشعه آفتاب از هنگام طلوع فجر در اعماق تاریکی نفوذ کرده ، کم کم نفوذ بیشتری پیدا می کند ، تا تمام صفحه آسمان را بگیرد ، درست به عکس چیزی که به هنگام پایان روز و دخول شب تحقق می یابد .

جزء بیست و یکم (۱۵۵)

این انتقال تدریجی و کاملاً منظم و حساب شده از مظاهر قدرت خدا است. البته این دو تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است جمعا در معنی آیه منظور باشند. (۱)

ص: ۱۱۶

۱- در مورد «تسخیر خورشید و ماه و موجودات دیگر برای انسان» ، در جلد ۱۰ تفسیر نمونه ذیل آیه ۲ سوره رعد (صفحه ۱۲۰) و آیه ۳۲ سوره ابراهیم (صفحه ۳۵۰) بحث مشروحی مطرح شده است .

۳۱ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

(۱۵۶) سوره لقمان

آیا ندیدی کشتی ها بر صفحه دریاها به فرمان خدا و به برکت نعمت او حرکت می کنند؟ او می خواهد گوشه ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در این ها آیات و نشانه هایی است برای کسانی که شکیبیا و شکر گزارند .

بدون شک حرکت کشتی ها بر صفحه اقیانوس ها نتیجه مجموعه ای از قوانین آفرینش است: حرکت منظم بادها از یک سو . وزن مخصوص چوب یا موادی که با آن کشتی را می سازند از سوی دیگر . میزان غلظت آب از سوی سوم و فشاری که از ناحیه آب بر اجسامی که در آن شناور می شوند از سوی چهارم و هرگاه در یکی از این امور اختلالی رخ دهد یا کشتی در قعر دریا فرو می رود ، یا واژگون می شود و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می ماند. اما خداوندی که اراده کرده است پهنه دریاها را بهترین شاهراه برای مسافرت انسان ها و حمل مواد مورد نیاز از نقطه ای به نقطه دیگر قرار دهد ، این شرایط را که هریک نعمتی از نعمت های او است فراهم ساخته .

جزء بیست و یکم (۱۵۷)

عظمت قدرت خدا در صفحه اقیانوس ها و کوچکی انسان در مقابل آن به قدری است که در گذشته که تنها از نیروی باد

برای حرکت کشتی استفاده می شد ، اگر تمام مردم جهان جمع می شدند که یک کشتی را در وسط دریا بر خلاف مسیر یک باد سنگین به حرکت درآورند قدرت نداشتند .

و امروز هم که قدرت موتورهای عظیم جانشین باد شده است باز وزش طوفان آن قدر سخت و سنگین است که عظیم ترین کشتی ها را جابجا می کند و گاه آن ها را درهم می شکنند .

و این که در آخر آیه روی اوصاف « صَبْرًا » و « شُكْرًا » (بسیار صابر و شکیبیا و بسیار شکرگزار) تکیه شده ، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه ای است از « بلا » و « نعمت » که هر دو وسیله آزمایش هستند ، ایستادگی و شکیبایی در برابر حوادث سخت و شکرگزاری در برابر نعمت ها مجموعه وظیفه انسان ها را تشکیل می دهد .

لذا در حدیثی که بسیاری از مفسران از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند می خوانیم : «الْإِيمَانُ نِصْفُ فَاِنَّ نِصْفَ صَبْرٍ وَ نِصْفَ شُكْرٍ : ایمان دو نیمه است نیمه ای صبر و نیمه ای شکر» . (۱)

(۱۵۸) سوره لقمان

پایان سوره لقمان

ص: ۱۱۸

۱- « مجمع البیان » و « قرطبی » و « فخر رازی » و « صافی » ذیل آیه .

سوره سجده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الآمآ

الم

«الآمآ» اشاره به عظمت قرآن و قدرت نمایی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پرمحتوا که معجزه جاویدان محمد صلی الله علیه و آله است از حروف ساده «الفبا» که در دسترس همگان قرار دارد به وجود آمده است.

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست.

این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است، گویی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سؤال می شود، در پاسخ می گوید:

(۱۶۰) سوره سجده

محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردیدی درباره آن نیست، سپس سؤال درباره ابداع کننده آن به میان می آید، در پاسخ می گوید این کتاب از سوی «رب العالمین» است.

توجه به این نکته نیز لازم است که قرآن نمی خواهد در این جا به صرف ادعا قناعت کند بلکه می خواهد بگوید چیزی که عیان است چه

حاجت به بیان است، محتوای این کتاب خود گواه حقانیت و صحت آن است.

۲۶ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِيمَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ

آیا برای هدایت آن ها (مشرکین) همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرون پیش از آن ها زندگی داشتند هلاک کردیم؟ این هادر مساکن (ویران شده) آنان راه می روند. در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک او) آیاتی شنوید؟

سرزمین بلا دیده «عاد» و «ثمود» و شهرهای ویران شده «قوم لوط» در سر راه آن ها به شام قرار دارد، هر زمان که از این سرزمین هایی که یک روز مرکز اقوامی قدرتمند و در عین حال گمراه و آلوده بود و هرچه پیامبران آن ها به آنان هشدار دادند اثری نبخشید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگی شان را در نوردید، عبور می کنند، گویی تمام سنگریزه های بیابان و کاخ های ویران شده آن ها صد زبان دارند و فریاد می زنند و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می کنند، اما گویی گوش شنوا را به کلی از دست داده اند.

جزء بیست و یکم (۱۶۱)

در باد و باران اندیشه کنید

۲۷ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زُرْعَاتَهُمْ كُلٌّ مِنْهُ أُنْعَامٌ لَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین های خشک

ص: ۱۲۰

می رانیم و به وسیله آن زراعت هایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند، آیا نمی بینند؟

«جُرْز» به معنی زمینی است که گیاه از آن ریشه کن شده یا به

(۱۶۲) سوره سجده

تعبیر دیگر به هیچ وجه گیاهی از آن نمی روید و در اصل از ماده «جُرْز» به معنی قطع کردن و بریدن است .

گویی هرگونه گیاه از چنین زمینی بریده شده و یا زمین خودش ، آن گیاهان را قطع کرده است .

«زَرَع» در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه گیاه و درخت را شامل می شود ، هرچند گاهی در استعمالات در مقابل درخت قرار می گیرد. مقدم داشتن «چهار پایان» بر «انسان ها» در این آیه ممکن است به خاطر این باشد که تمام تغذیه چهار پایان از گیاه است ، در حالی که انسان ها هم از گیاهان تغذیه می کنند و هم از گوشت چهارپایان .

جالب این که در این جا تعبیر به «نَسِیوقُ الْمَاءِ» (آب را می رانیم) شده است ، اشاره به این که طبیعت آب به مقتضای سنگینیش ایجاب می کند که روی زمین و در گودال ها باشد و به مقتضای روان بودنش باید در اعماق زمین فرو رود ، ولی هنگامی که فرمان خدا فرا رسید طبیعت خود را از دست داده تبدیل به بخار سبکی می شود که با وزش نسیم به هرسو حرکت می کند .

ص: ۱۲۱

آری همین ابرها که بر فراز آسمانند دریا‌های بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادها به سوی زمین های خشک فرستاده می شوند .

به راستی اگر باران نمی بارید بسیاری از زمین ها، قطره ای از آب به خود نمی دید حتی اگر فرضاً رودخانه پرآبی وجود داشت بر آن ها مسلط نمی شد ، اما اکنون می بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوه ها و دامنه های صعب العبور و تپه های مرتفع جنگل ها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است ، این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست. و یا از این جهت که گیاه به محض روئیدن برای چهارپایان قابل استفاده است ، در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالباً به زمان بعد موکول می شود که دانه و ثمره خود را به بار می آورد . جالب این که در ذیل آیه مورد بحث جمله «أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (آیا نمی بینید) آمده است ، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه های ویران شده اقوام پیشین است جمله « أَفَلَا يَسْمَعُونَ » (آیا نمی شنوند) آمده .

(۱۶۴) سوره سجده

این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمین های لم یزرع بر اثر نزول باران را همه باچشم می بینند، درحالی که مسایل مربوط به اقوام پیشین را غالباً به صورت اخباری می شنوند .

در یک جمع بندی از مجموع دو آیه فوق ، چنین استفاده می شود

که خداوند به این گروه سرکش می فرماید : چشم و گوش خود را باز کنید ، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادهای فرمان دادیم ، قصرها و کاخ های قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند ، روز دیگر به همین بادهای فرمان می دهیم که ابرهای پر بار را به سوی زمین های مرده و بایر ببرند و آن ها را آباد و سرسبز سازند آیا باز در برابر چنین قدرتی سرتسلیم فرود نمی آورید ؟

پایان سوره سجده

ص: ۱۲۳

سوره احزاب

سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت منما ، خداوند عالم و حکیم است

از خطرناک ترین پرتگاه هایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازش کارانه است که از ناحیه مخالفان مطرح می گردد و در این جا است که خطوط انحرافی بر سر راه رهبران ایجاد می شود و سعی دارد آن ها را از مسیر اصلی بیرون برد و این آزمون بزرگی برای آن ها است .

مشرکان «مکه» و منافقان «مدینه» بارها کوشیدند که با طرح پیشنهادهای سازش کارانه ، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را از خط « توحید » منحرف سازند ، از جمله همان بود که در شأن نزول این سوره منقول است .

(۱۶۶) سوره احزاب

اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آن ها پایان داد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به ادامه روش قاطعانه اش در خط توحید بدون کم ترین سازش دعوت نمود .

این آیات مجموعاً چهار دستور مهم به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد :

دستور اول: در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه ساز هر برنامه دیگری می باشد می فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ » .

حقیقت «تقوی» همان احساس مسئولیت درونی است و تا این احساس مسئولیت نباشد انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده ای حرکت نمی کند .

تقوی انگیزه هدایت و بهره گیری از آیات الهی است ، چنان که در آیه دوم سوره بقره می خوانیم: « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » : این قرآن مایه هدایت پرهیزکاران است .

درست است که مرحله نهایی تقوی بعد از ایمان و عمل به دستورهای خدا حاصل می شود ولی مرحله ابتدایی آن قبل از همه این مسایل قرار دارد . چرا که انسان اگر احساس مسئولیتی در خود نکند به دنبال تحقیق از دعوت پیامبران نمی رود و نه گوش به سخنان آن ها می دهد ، حتی مسأله « دفع ضرر محتمل » را که علمای کلام و عقاید آن را پایه تلاش برای معرفه الله ذکر کرده اند در حقیقت شاخه ای از تقوی است .

جزء بیست و یکم (۱۶۷)

دستور دوم: نفی اطاعت کافران و منافقان است ، می فرماید: « وَلَا تُطِيعُوا الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ » .

و در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می گوید: « اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا » .

اگر فرمان ترک پیروی آن ها را به تو می دهد روی علم و حکمت بی پایان او است ، زیرا می داند در این تبعیت و سازش کاری چه

ص: ۱۲۵

مصایب دردناک و مفسد بی شماری نهفته است .

به هر حال، بعد از تقوا و احساس مسؤولیت، نخستین وظیفه شستشوی صفحه دل از اغیار و ریشه کن نمودن خارهای مزاحم از این سرزمین است.

تنها از وحی الهی پیروی کن

(۱۶۸) سوره احزاب

۲ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و از آن چه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی نما که خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است .

در سومین دستور مسأله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح می کند می گوید: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ».

و مراقب باش و بدان که : « إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا » .

بنابراین نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته درآید .

خارها را برچید تا بذر گل ها بروید .

باید طاغوت زدایی کرد تا حکومت الله و نظام الهی جانشین آن گردد .

۳ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و توکل بر خدا کن و همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد .

و از آن جا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدید و توطئه و کارشکنی بسیار زیاد ، چهارمین دستور را به

این صورت صادر می کند: «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا» .

جزء بیست و یکم (۱۶۹)

اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند ، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش .

گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است ، ولی پیدا است که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان ، نسخه ای است نجات بخش و معجونی است حیات آفرین برای هر عصر و هر زمان .

ناگفته پیدا است ، مفهوم این دستورها به پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست که او در مسأله تقوا و ترک اطاعت کافران و منافقان کوتاهی داشته ، بلکه این بیانات از یک سو جنبه تأکید در مورد وظایف پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد و از سوی دیگر درسی است برای همه مؤمنان .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی نوجوانان در تمام زندگی

۲۱ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

(۱۷۰) سوره احزاب

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند .

« أُسْوَةٌ » در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگران به خود می گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است ، بنابراین معنی مصدری دارد ، نه معنی وصفی و

ص: ۱۲۷

جمله « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ » مفهومش این است که برای شما در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تاسی و پیروی خوبی است، می توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر « صراط مستقیم » قرار گیرید .

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ، روحیات عالی او ، استقامت و شکیبایی او ، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی ها و مشکلات ، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد .

جزء بیست و یکم (۱۷۱)

این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه اش گرفتار سخت ترین طوفان ها می شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی دهد ، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان .

همراه دیگر مؤمنان ، کلنگ به دست می گیرد ، خندق می کند، با بیل جمع آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می برد ، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آن ها مزاح می کند و برای گرم کردن دل و جان آن ها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می نماید ، مرتبا آنان را به یاد خدا می اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می دهد .

از توطئه منافقان برحذر می دارد و هوشیاری لازم را به آن هاست دهد.

ص: ۱۲۸

از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش های نظامی لحظه ای غافل نمی ماند و درعین حال از راه های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی نشیند .

(۱۷۲) سوره احزاب

آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان ها است .

جالب این که : قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی که دارای سه ویژگی هستند ، امید به الله و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند .

درحقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن ، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد ، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند ، قادر به ادامه تاسی و اقتدا نخواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که علی با آن شهادت و شجاعتش در همه میدان های جنگ که یک نمونه زنده آن غزوه احزاب است و بعد اشاره خواهد شد در سخنی که در نهج البلاغه آمده می فرماید: « كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ النَّاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ

جزء بیست و یکم (۱۷۳)

الْعَدُوِّ مِنْهُ : هرگاه آتش جنگ ، سخت شعله ور می شد ما به رسول الله پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود» .(۱)

ص: ۱۲۹

(۱۷۴)

ص: ۱۳۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

